

تأملی بر نقوش تاج‌های شاهان ساسانی بر مبنای جنبه‌های دینی، سیاسی و اقتصادی زمان خویش

مجید جلیل مصیر^۱

محمدکریم یوسف‌جمالی^۲

اسماعیل سنگاری^۳

احمد کامرانی‌فر^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۷

چکیده

تاریخ اجتماعی حوزه وسیعی از جلوه‌های مختلف زندگی و فرهنگ انسان گذشته را بررسی می‌کند. بررسی همه‌جانبه تاریخ اجتماعی هر ملتی نیازمند توجه به تمامی علل و عواملی است که در فرآیند شکل‌گیری تاریخ اجتماعی آنها دخالت دارد. از جمله این علل و عوامل، اوضاع سیاسی، اجتماعی و مذهبی حاکم بر جامعه است که از مؤلفه‌های بسیار تأثیرگذار در تاریخ اجتماعی و هویت جمعی ملت‌ها به‌شمار می‌رود. در دوره ساسانی از گرانیهاترین میراث به‌جای‌مانده از گذشتگان هنری است که زبان ارتباطی معانی احساسات، روابط، تفکر و عقاید آنها را دربردارد. با مطالعه این آثار، محقق به درک روشنی از زندگی اجتماعی، سیاسی، تاریخی، رسوم و اعتقادات آنان خواهد رسید. هدف از مطالعه این پژوهش، شناخت و مطالعه وضعیت تاریخ اجتماعی ساسانیان به‌عنوان یک فرهنگ بزرگ ایران باستان با تکیه بر طرح و نقش تاج آنان است. این پژوهش براساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و براساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تحلیلی-تاریخی است. چگونگی گردآوری اطلاعات در این پژوهش به‌روش اسنادی (کتابخانه‌ای) است که براساس آن کلیه منابع و شواهد تاریخی مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان از مفاهیم نمادین بسیار از نقوش تاج‌های پادشاهان ساسانی است که می‌توان با مطالعه این نقوش و شناخت مفاهیم پنهان در آن تا حدودی به اوضاع اجتماعی، سیاسی و مذهبی حاکم و استقلال و استحکام بنیان حکومتی و سایر وقایع سیاسی و اجتماعی آن دوره دست یافت.

کلید واژه‌ها: تزیینات، تاج، جنبه‌های دینی، تاریخ سیاسی، شاهان ساسانی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران (majid.jalilmasir117@gmail.com)

^۲ استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول) (yousef_jamali2000@yahoo.com)

^۳ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (sangari.esmaeel117@gmail.com)

^۴ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران (kamrani.ahmad1900@gmail.com)

مقدمه

سلسله ساسانیان آخرین سلسله سلاطین قبل از اسلام است که از سال ۲۲۶ میلادی تا سال ۶۵۲ میلادی بعد از انقراض سلسله اشکانیان سلطنت کردند. ایرانیان این دوره از نظر پیشرفت تمدن و علم و دانش بین ملل متمدن آن زمان اولین رتبه را داشتند. دوره ساسانی سرشار از منابع متنوع مادی و معنوی است (بیات، ۱۳۸۴: ۱۰۱). نخستین نامی که در سلسله ساسانیان به گوش می‌رسد، نام کسی است که سلسله منسوب به اوست. آنگونه که از نام سلسله برمی‌آید، ساسانیان منسوب به شخصی به نام ساسان هستند. علی‌رغم اینکه سلسله ساسانی از نظر زمانی سلسله‌ای بسیار بلندمدت بوده‌اند، اما شخصیت ساسان در دوره‌های تاریخی ابتدایی چهره واضح ندارد. در عمل هیچ سکه، کتیبه یا سندی از سوی ساسان وجود ندارد. پس از عبور سه نسل از ساسانیان، شاید بر پایه اضطرار، برای اولین بار در دوره شاپور اول (۲۷۰-۲۴۱ م) نام ساسان بر کتیبه‌ای دیده می‌شود. شاید این اشاره در لزوم توضیح عنوان شاهنشاهی ساسانی بوده است. بیش از شش دهه پس از به قدرت رسیدن ساسانیان شاپور اول برای اولین بار در کتیبه کعبه زرتشت از ساسان نام می‌برد. اکنون در بیشتر تاریخ‌های مدرن ایران ساسان پدر پاپک یا بابک معرفی می‌شود (پیرنیا، ۱۳۶۹: ۲۷۲۷)؛ (مشکور، ۱۳۶۷: ۴۲-۴۴).

پاپک اولین شخص در میان ساسانیان است که ما مطمئن هستیم که زمانی وجود خارجی داشته است. اردشیر بر روی سکه‌های خود پاپک را شاه خوانده است. ولی هنوز سکه‌ای از پاپک بدست نیامده است. اما سکه‌های اردشیر شاه پارس و شاپور پاپکان هر دو شکل پاپک را نشان می‌دهند. همچنین تصویری از پاپک بر دیواره‌های تخت‌جمشید نقش بسته است که تاج پادشاهی پارس به پسرش شاپور پاپکان می‌دهد. این شخص متقدم‌ترین تصویری که از یکی از خاندان ساسانیان در دست داریم، می‌باشد. تاریخ تولد پاپک حوالی سال ۱۵۵ م. تخمین زده شده است (جلیلیان، ۱۳۸۸: ۳۲)؛ (تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۱۳-۲۰۳).

شاپور پسر ارشد پاپک بود که پس از وی بر تخت سلطنت پارس نشست. از شاپور پاپکان به جز سکه‌ها، تصویری نیز بر کتیبه تخت‌جمشید در دست است. در این تصویر شاپور سوار بر اسب است. تاج وی دارای دو ردیف مرواریددوژی با یک نشانه هلال‌مانند است. شاپور به‌وضوح مردی رشید و کامل است. وی لباسی زره‌مانند بر تن دارد و اسب وی نیز دارای نشانه‌های حکومتی است. لوکونین بر تخت نشستن شاپور پسر پاپک را در ۲۰۹ م. نوشته است (لوکونین، ۱۳۹۳: ۵۴). این نظر لوکونین

صحیح به نظر نمی‌رسد! پس از بر تخت نشستن شاپور انتظار می‌رفت که در میان خاندان ساسانی همه برادران از جمله اردشیر از شاپور پاپکان فرمانبرداری کنند؛ اما به دلایلی که مشخص نیست، اردشیر از اطاعت شاپور سر باز زد. در این میان هیچ ادعایی درباره بر تخت نشستن و مشکلات و تعارضات حاکم بین اردشیر و شاپور در تواریخ وجود ندارد. طبری در کتاب خود درباره مرگ شاپور چنین می‌نویسد: «با مرگ پاپک، شاپور بر تخت نشست. چون اردشیر خود خواهان تاج و تخت بوده است، از فرمانبرداری خودداری کرد. شاپور پادشاه استخر به خشم آمد و با سپاهیان خود به سوی دارابگرد لشکر کشید. اما در میانه راه بر اثر خراب شدن سقف خانه‌ای که منسوب به همای است، درگذشت و پادشاهی پارس به اردشیر رسید. سایر برادران که از ایشان حداقل دو تن به نام‌های بلاش و پیروز بوده‌اند، با اردشیر بیعت کرده و وی را به عنوان پادشاهی شناخته‌اند.» (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۵۸۲-۵۸۱).

در قرن سوم میلادی اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اشکانیان به شدت در هم ریخته بود. به دلیل نظام کنفدراسیونی اشکانیان همواره چندین فرد با قدرت شاه در کشور وجود داشتند. در میان این شاهان که برخی از نژاد اشکانیان بودند، همواره چندین تن نیز در فکر شاهنشاهی بودند. این تفکر باعث ایجاد نظامی درهم پیچیده از شورش‌ها و ادعاهای سلطنتی گردید. به صورتی که در نیمه دوم سلسله اشکانی برکناری شاهنشاهان به وسیله بزرگان و مدعیان سلطنت به کاری عادی تبدیل شده بود. در هر زمان که شاهنشاهی قوی و به نسبت کارآمد وارد عمل می‌شد، درگیری با روم به فرد جدید قدرت اصلاحات مورد نیاز را نمی‌داد. از سویی سیستم کنفدراسیونی نیمه مستقل نیز باعث می‌شد که شاهنشاه همواره از نظر اقتصادی، وابستگی کم یا زیادی به ایالت‌های متفاوت داشته باشد. بر پایه منابع سکه‌های موجود در پارس در قرن دوم میلادی و یک قرن پیش از تأسیس حکومت ساسانیان مجموعه‌ای از پادشاهان که دارای عنوان بازرنگی بودند، حکومت می‌کردند. درباره این دوران از تاریخ پارس اطلاعات زیادی وجود ندارد. حتی پژوهش‌های محققان کمبریج نیز که بر پایه سکه‌های پارسی است، سخن چندانی را مطرح نکرده‌اند. از برخی از منابع اسلامی که تقریباً در قرن نهم میلادی منتشر شده، می‌دانیم که پادشاهان پارس در این دوره از سلسله‌ای به نام بازرنگیان بوده‌اند. با توجه با سایر تألیفات موجود مانند بندهشن، کارنامه اردشیر پاپکان و نامه تنسر و ... که در اواخر دوره ساسانی نوشته شده‌اند، باید این احتمال را داد که بسیاری از تواریخ نوشته شده در عصر انتهای ساسانی مورد بازرنگی عقیدتی و سیاسی قرار گرفته‌اند. در این میان علاوه بر برخی اطلاعات

موجود سیاسی قابل اتکا، سکه‌ها و کتیبه‌ها در این بخش از تاریخ می‌توانند به‌عنوان منابع اصلی مورد استفاده قرار گیرند.

پژوهش حاضر به تبیین و تحلیل مبانی دینی، سیاسی و اقتصادی نقوش تاج شاهان ساسانی می‌پردازد. بنابراین پرسش مطروحه در این پژوهش عبارت است از: «ریشه نقوش نمادین تاج شاهان ساسانی تا چه اندازه متأثر از عوامل دینی، سیاسی و اقتصادی بوده است؟» و فرضیه چنین بیان می‌شود: «این نمادها حاکی از باورهای کهن دین زرتشتی و عوامل سیاسی و اقتصادی است که در بخش دینی ریشه در هزاره‌های پیش از میلاد دارد».

بیان مسئله

شاهنشاهی ساسانی نام دودمانی ایرانی است که از سال ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی (۴۲۷ سال) بر ایران فرمانروایی کردند؛ این شاهنشاهی یکپارچه را اردشیر اول به‌تاریخ ۲۲۴ میلادی بنیان نهاد. دودمان ساسانی آخرین دودمان پیش از دوره اسلامی در ایران بوده است. ساسانیان بر اساس اتحاد دین و دولت نظام حکومتی خود را بنیان نهادند و در این راستا اهمیت بسیاری به ارکان دینی خود می‌دادند. دوره ساسانی یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخی ایران بود که تحقیقات تاریخی بسیاری درباره این دوره صورت گرفته و با وجود این، به‌علت داشتن تحقیقات جدید باستان‌شناسی در این رابطه، می‌تواند بارها مورد بررسی قرار گیرد. در این جستار تلاش بر این است تا نمادهای روی تاج هر یک از شاهان ساسانی که انعکاسی از باور دینی خود شاه و جامعه ساسانی است، مورد کنکاش قرار گیرد.

نقوش ساسانی اعم از اینکه بر ظروف نقره‌ای یا سکه یا سنگ‌نگاره یا تاج باشد، مبتنی بر تبلیغات سیاسی نیز هستند و همانند سایر شئون هنر ایرانی ترکیب آن بر نمادهای قراردادی متکی است و اگرچه بعضی از اینان بازمانده دوره اشکانی بودند، بعضی دیگر بازتابی از شعارهای نوپرداخته ساسانی بودند. پس لازمه شناخت نقوش ساسانی و نمادهای آن، درک درست شعارهایی است که به‌صورت مضامین کوتاه و مکرر روی تاج‌ها، سکه‌ها و سنگ‌نیشته‌ها ظاهر می‌شوند؛ مانند مضمون: «که چهر از ایزدان» دارد و به‌دنبال اسامی پادشاهان در کتیبه‌های ساسانی ظاهر می‌شود (سودآور، ۱۳۸۴: ۶۱).

همچنین می‌توان گفت «فرّه ایزدی» که یکی از اساسی‌ترین ارکان آیین شهریار در ایران باستان است. فرّه، بیانگر تأییدات الهی و داشتن مشروعیت برای حکومت و فرمانروایی بود. باید

در نظر داشت که تاج شاهی بیانگر اندیشه سلطنت بود. به نظر می‌رسد که تاج ارجاعی مثالین به مفهوم شکوه الهی سلطنت و فره ایزدی بود. زیرا تصور بر این بود که فره، اقتداری الهی و ویژه به شاه می‌بخشید که باعث استحکام و استمرار سلطنت شاه می‌گردید. بنابراین شناخت نمادهای این فره از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد. هر چند نمادها بسیارند: دستار و حلقه تأیید، شمس و هاله نورانی، فره افزون و فره بسیار، قوچ و بالک، دیهیم، پادشاهی ظل‌الله، کلاه شاهانه و ... (نفیسی، ۱۳۸۴: ۲۵)، اما از آنجا که موضوع پژوهش تاج‌های ساسانی است، تلاش بر این است که تاج هر پادشاه که بر روی سکه‌ها، کتیبه‌ها و دیگر آثار به‌جا مانده از دوران ساسانی است، ریشه‌یابی و تفسیر گردند. در زمان ساسانیان تصویر سر شاهان بر روی سکه‌های اوایل دوره ساسانی با یک دیهیم و یک تیاره پارتی پوشانده شده است. کلاه و دیهیم شاه اغلب از جنس طلا بود و با جواهرآلات تزیین می‌گشت. سکه‌های دوره متأخر ساسانی معمولاً بر سر شاهان ساسانی کلاهی سبک دیده می‌شود که بالونی بالای آن قرار دارد یا تاجی که در بالای آن گویی قرار داشته یا هلال و دایره‌ای و یا کلاهی که در بالای آن یک عقاب یا گوی جای داشت. گونه‌های دیگری از آن هم گهگاه دیده می‌شود. گهگاه یک ستاره یا چند ستاره و یک هلال در جلو یا بالای تاج یا بر اطراف تاج وجود دارد. نام شاه بر روی هر سکه ضرب می‌شد و همیشه با القابی مهم چون شاه شاهان، شاه ایران، الوهیت همراه بوده است. سال‌های سلطنت شاه بر روی سکه ضرب شده و نشانه‌های ضرب نشاندهنده شهری است که در آن سکه رواج داشته است. آتش نماد مقدس دین زردشت همیشه در آتشکده فروزان بر پشت سکه‌ها به‌چشم می‌خورد و مردی بلندبالا بر هر دو طرف آن از نماد ابدی پاسداری می‌کرد. تصویر بر روی سکه‌ها و نقش برجسته‌ها شاهان را نشان می‌دهد که بر سرشان تیاره یا کلاهی بالون‌مانند، کلاهی سبک با گویی در بالای آن قرار داشته و یا کلاهی که در بالای آن سر پرندگان و حیوانات جای داشت (Dhalla, 1922: 349, 365).

اهداف و ضرورت پژوهش

هدف از انجام این پژوهش تبیین و تحلیل مبانی دینی، سیاسی و اقتصادی نقوش تاج شاهان ساسانی؛ مقایسه تطبیقی نمادهای شاهان ساسانی با یکدیگر؛ بررسی و تحلیل نقش و کاربرد نمادها بر تاج شاهان ساسانی و تبیین مبانی نظری، ایدئولوژیکی و آیینی موجود در تاج شاهان ساسانی می‌باشد. با عنایت به اینکه اینگونه پژوهش‌ها کمک می‌نماید که ابعاد دینی، آیینی و فرهنگی نمادها

مشخص گردد و هدف شاهان در کاربرد تاج خاص خود چه بوده و موضوعاتی از تاریخ دینی و سیاسی ما را در دوران پیش از اسلام آشکار می‌نماید؛ ادامه راه کار را برای پژوهشگران هموار خواهد کرد تا نگاهی بیشتر به مباحث آیینی و اساطیری تاریخ ایران باستان داشته باشند. این پژوهش می‌تواند اطلاعات جدیدی را در اختیار علاقه‌مندان به تاریخ بالاخص تاریخ ایران باستان، باستان‌شناسی و حتی پژوهشگران پژوهش هنر بگذارد. همچنین در باب ضرورت مطالعه، تداوم یا تغییر در ماهیت نقوش در طول زمان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پرسش و فرضیه

پرسش: ریشه نقوش نمادین تاج شاهان ساسانی تا چه اندازه متأثر از عوامل دینی، سیاسی و اقتصادی بوده است؟

فرضیه: این نمادها حاکی از باورهای کهن دین زرتشتی و عوامل سیاسی و اقتصادی است که در بخش دینی ریشه در هزاره‌های پیش از میلاد دارد.

روش تحقیق

این پژوهش براساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی، براساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تحلیلی-تاریخی است. چگونگی گردآوری اطلاعات در این پژوهش به روش اسنادی است که براساس آن کلیه منابع و شواهد تاریخی مرتبط با موضوع تحقیق، مورد مطالعه و فیش‌برداری قرار خواهند گرفت.

پیشینه پژوهش

در مورد این موضوع تنها کتبی نگاشته شده که به صورت کلی از دیرباز به تاریخ ساسانیان پرداخته‌اند. از جمله آنان می‌توان به «تاریخ ایران در زمان ساسانیان»/رتور کریستین‌سن، «تمدن ساسانی»/لوکونین و ... اشاره کرد که این کتب اشاره جزئی به این موضوع داشته‌اند. کتب جدید نگاشته‌شده تواریخ ساسانی چون «تاریخ ساسانی» تورج دریایی و «فروپاشی ساسانیان» پورشریعی و «ایران ساسانی» وستا سرخوش هم تنها اشاره اندکی به برخی از موضوعات مورد بحث دارند و هریک از کتب عصر ساسانی چند دهه پیش نیز چون «تمدن ساسانی» نفیسی و سامی هم به طور جسته و گریخته اشاره به تاج‌های شاهان ساسانی داشتند. اما نمادها که پژوهشگران از باورهای پیشینیان و ریشه در آیین‌ها دارند، در متون مقدس ایران باستان از جمله اوستا و متون پهلوی آمده و هر یک از این نمادها به صورت‌های جداگانه یا گروهی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما اینکه به چه علت این

نمادها بر روی تاج شاهان آمده نیاز به پژوهشی جداگانه دارد. همچنین تاج شاهان هم از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده و این تاج‌ها بر روی سکه‌ها و سنگ‌نوشته‌های دوره ساسانی نقش بسته است و بر این اساس، در مورد این تاج‌ها کتب دوره ساسانی چون «تاریخ ایران» کمبریج جلد سه، ضمن اینکه به تاریخ ساسانی پرداخته‌اند به تاج شاهان نیز اشاره داشته‌اند و از آنجاکه این کتب و مقالات به کاربرد این نمادها بر روی تاج‌ها به‌طور مجزا نپرداخته‌اند، هریک از این تاج‌ها را همراه با نمادهای آن مورد بررسی قرار می‌دهیم تا هم باورهای دینی و هم نمادهای آیینی شاهان ساسانی را جداگانه همراه با تاجشان مورد پژوهش قرار دهیم.

تبیین و تحلیل نقوش روی تاج شاهنشاهان ساسانیان

دوره پادشاهی پاپکان

خاندان پاپکان خاندانی بودند که از طریق قدرت مذهبی توانسته بودند جایگاه خود را در سرزمین پارس بدست آورند. بیشتر منابع تاریخی ایران باستان حکایت از این نکته دارند که ساسان و سپس پسرش پاپک در ابتدای امر خدمتگزار معبد آناهیتا در استخر بوده‌اند (ناس، ۱۳۸۶: ۴۷۰). از آنجاکه معبد تنها نماد مذهبی بر روی سکه‌های پیش‌ساسانی پارس است، بی‌تردید اهمیت معبد آناهیتا در پارس در زمره نخستین مکان مقدس پارس در دوره پیش‌ساسانی جای می‌گیرد. اولین تصویری که از خاندان ساسانیان در دست داریم، متعلق به پاپک است. پاپک در این تصویر لباسی همچون سایر اعضای خاندان سلطنتی بر تن دارد. اما نقطه متفاوت در تاج وی است که در اندازه‌ای غیرمتعارف بزرگ و پنج‌پهلوی یا پنج‌پر است. حتی می‌توان این تاج را مشابه با گل دید. گل از منظر نمادها، نماد تقوا نیز هست (شوالیه و گربران، ۱۳۸۴، ج ۴: ۷۴۳). این گل مشابه یک گل سرخ بزرگ است. گل سرخ نمادی از بهشت و خورشید و ماه است (هال، ۱۳۸۹: ۳۰۱). به‌ظاهر پاپک بالاترین مقام مذهبی در پارس بوده؛ زیرا وی در گام بعدی دیده می‌شود که در کتیبه تخت‌جمشید در حال اعطای تاج به پسرش شاپور پاپکان است. بر روی سکه‌های شاپور تنها جمله مذهبی بغ است که نشانی از وضعیت پذیرفته‌شده موبد-شاه در پارس است.

اردشیر و اصلاحات اقتصادی، اداری و دینی

با توجه به وجود یک نظام کنفدراسیونی در دوره اشکانی، اردشیر به خوبی می‌دانست که نیازمند مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی است. وی برای اینکه بتواند مشکلات اقتصادی دولت را در گام اول حل کند، دست به تجدید ساختار اداری دولت زده و دین را پشت‌مایه این اصلاحات کرد. کلیدی‌ترین بن‌مایه اصلاحات اداری اردشیر تمرکزگرایی بود. اردشیر اول در سال ۲۲۴ م. اصول مرکزیت دولت ساسانی را با تشکیلات مذهبی دولتی توأم ساخته و تفکر اتحاد ملی را در ایران برپا نمود. در اولین گام اردشیر اول با ایجاد یک نوع تمرکز سخت و استوار تمام قسمت‌های شاهنشاهی خود را تا حدی که در آن روزگار میسر بود، با پایتخت حکومت مربوط ساخت (محمدی، ۱۳۷۴: ۶۹). یکی از کارهای بزرگ حکومت جدید تشکیل ادارات ثابتی در ایالات بود که از مرکز اطاعت می‌کرد و دستور می‌گرفت. این ادارات رابط بین مرکز و ایالات بودند. این تشکیلات اداری چندان بر پایه محکمی بنا شده بود که طی قرون خللی نیافت و پس از حمله مسلمانان دست‌نخورده باقی ماند (گیرشمن، ۱۳۸۵: ۳۱۴). بدیهی بود که اردشیر و ساسانیان نمی‌توانستند به چند دودمان کهنه و محدود اشکانی تکیه کنند و نیازمند به تکیه‌گاه‌های جدید بودند. دودمان‌های پیشین ارزش عملکرد خود را در دوره اشکانیان نشان داده و کشور را تا مرز هرج‌ومرج برده بودند. از این‌رو پیشرفت حکومت ساسانیان با ضعف فتودال‌های بزرگ و تقسیم آن به ملاکان کوچک‌تر همراه بود. ضعف دودمان پیشین نیز مایه تقویت ملاکان کوچک‌تر گردید که اکنون به لباس موبدان، بزرگان، سرداران و دبیران درآمدی بودند (رضا، ۱۳۴۲: ۱۳). اردشیر اول که قدرت را از طریق همراهی تعداد زیادی از خاندان‌های کهن به‌دست گرفت، کوشید بسیاری از خاندان‌های بزرگی را که در دوره اشکانی بر بخش‌هایی از آن سرزمین پهناور فرمان می‌راندند و اغلب خود را شاه می‌خواندند، به زیر یک فرمان درآورده و وحدت ملی و سیاسی ایران را تأمین کند. شاید دانه‌های مرواریدی که بر تاج اردشیر وجود داشته، نمادی از سرزمین‌های گوناگون و همین خاندان‌ها بوده است. به این ترتیب نخستین اقدام اردشیر در کشورداری، تعیین تکلیف و بسپوهران عهد اشکانی بود که در آن دوره هم عهده‌دار مقامات اداری و هم دارای قدرت نظامی و خاندانی بودند. برخی از اینان در منازعه بین اردوان و اردشیر بی‌طرفانه در انتظار نتیجه کار ماندند و تنها یک خاندان به‌نام کارن که کانون قدرت و استقرارش در نهبوند ماد بود، به حمایت از خاندان رو به زوال اشکانی برخاست و بعدها با انتقام‌جویی سخت فاتح روبه‌رو شد (خورنی، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

شاید کلیدی‌ترین اصلاحات اردشیر را بتوان در زمینه دینی برشمرد. اینگونه که از تاریخ ایران در دوره ساسانی برمی‌آید، یکی از اقدامات بسیار مهم اردشیر اول رسمیت بخشیدن به دین زردشتی در ایران بود. پیش از اردشیر اشکانیان اهمیت چندانی به دین و آیین مردم نمی‌دادند. در ایران اشکانی ادیان بودایی، مسیحی، یهودی، مندایی و ... آزادانه تبلیغ می‌شد. در برخی از موارد اشکانیان حتی ادیانی مانند یهودیت را در برهه‌هایی مورد حمایت قرار دادند. اما به‌صورت عمومی بیشتر مردم در این دوران به دین زردشتی بودند. اردشیر در دوره‌های نخستین سلطنت دین زردشتی را در ایران به‌صورت رسمی درآورد. اینگونه برآورد می‌شود که تاج‌های مدل III و IV اردشیر در حمایت از دین زردشتی طراحی شده است. کنگره‌های این تاج‌ها این تصور را به‌وجود می‌آورند که شاه نگهبان آیین زردشتی است. اما داستان اصلاحات مذهبی چندان به‌راحتی عملی نشد. این نکته که اردشیر دو گونه متفاوت از تاج‌های کنگره‌دار را استفاده کرده، باید مرتبط با اصلاحات صورت‌گرفته دینی باشد که درباره آن اطلاعات زیادی در دست نیست. البته تاج‌های مدل III حتی در نظر اول هم مشخص است که از نظر زمانی مقدم‌تر از تاج‌های مدل IV هستند. در تاج‌ها روند افسر شهریاری پادشاهی پارس تداوم یافته و تنها کنگره به تاج اضافه شده است. بدیهی است که هر دو مدل تاج در دوره اصلاحات دینی استفاده شده است. پس از اتمام این دوره که در میانه دوران حکومت اردشیر بوده، اردشیر در گام بعدی تنها به نقر آتش اردشیر در پشت سکه ادامه داده و روی سکه‌های خود به‌ویژه در زمینه تاج‌ها به مسائل سیاسی توجه بیشتری کرده است. به‌گونه‌ای که در تاج‌های شماره پنج اردشیر تأکید بر این نکته دارد که تاج شاهنشاهی باید بلند و بزرگ‌تر از سایر تاج‌های شاهک‌های اشکانی و ساسانی باشد. باید به‌یاد داشت که آتشکده‌ها در این دوره نه‌تنها مرکز شعائر دینی، بلکه در حقیقت یک مجتمع دانشگاهی در امور متفاوت بودند (Kotwal, 2012: 227).

علاوه‌بر مسئله سیاسی و دینی، آتشکده‌ها دارای اهمیت اقتصادی زیادی نیز بودند. آتشکده‌ها برای تأمین هزینه‌های خود از وقف‌های بسیار زیادی که در حاشیه آن صورت می‌گرفت، بهره می‌بردند (قزوینی، ۱۳۶۶: ۱۷۲). طبری تمرکز هیربدان را در فارس می‌نویسد (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۱۷۵). در این دوره اردشیر که خود با شعائر مذهبی آشنایی کامل داشت، تمام تلاش خود را نمود تا با خاموش کردن آتش‌های موازی و گاه خطرناک از تقسیم قدرت حکومت مرکزی با فرمانروایان و موبدان محلی خودداری کند. حتی در کتیبه‌های برجای‌مانده در دوره اردشیر و شاپور نیز این نکته مشخص است که اردشیر در تلاش بوده تا قدرت موبدان را کاهش و تحت کنترل درآورد. در این

کتیبه‌ها تنها به یک شخص {احتمالاً} مذهبی در فهرست بزرگان دربار اردشیر اشاره می‌شود: چهرگ‌دادور که تصور می‌شود از موبدان باشد (عریان، ۱۳۹۲: ۷۲)؛ (یوسف‌جمالی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۳). لوکونین در این مورد تأکید دارد که هیچ شخصیت مذهبی در این حکومت دین‌مدار در کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت در مورد دوره اردشیر اول وجود ندارد! (لوکونین، ۱۳۹۳: ۶۶). تاج‌های ضرب‌شده بر روی سکه‌های اردشیر به‌ویژه در مورد گونه‌های مدل III و IV نشانگر اقدامات اردشیر هستند. اینگونه به‌نظر می‌رسد که تاج‌های گونه III در مدتی که اردشیر فرمانروای پارس بوده، ضرب شده و تاج‌های گونه IV متعلق به دوران شاهنشاهی اردشیر است. ضمن اینکه اردشیر از ابتدای اصلاحات دینی خود نقش آتشکده را به‌سبک پادشاهان پیشین پارس بر پشت سکه‌های خود نقش کرده است. این طرح توسط همه شاهنشاهان ساسانی ادامه داده شد. آتش اردشیر برخلاف سایر فرمانروایان بعدی ساسانیان که توسط خدایان محافظت می‌شود، توسط دسته‌هایی که مشابه با پنجه‌های شیر هستند، حفظ می‌شود. این تاج‌ها این تصویر را به‌وجود می‌آورند که یک قدرت نظامی قوی حافظ این آتش خواهد بود!

دوره شاپور اول

دوره شاپور اول دوره تثبیت ساسانیان بود. در این دوره ساسانیان با تمام توان در برابر امپراتور متجاوز روم اقدامات شایستی انجام داده و ایشان را برای تصرف میانرودان ناامید کردند. به این ترتیب و با اقدامات شدید شاپور اول در سرزمین‌های رومی به‌ویژه سوریه و کاپادوکیه این سرزمین‌ها از نظر اقتصادی ضربات شدیدی را تحمل کردند. شاپور در یک سیاست زیرکانه مردم را از شهرهای رومی به شهرهایی در داخل سرزمین ایران به‌ویژه خوزستان مستقر می‌کند. شاید به همین دلیل بود که در دوره میانی ساسانی صنایع مهمی مانند ابریشم‌بافی و پارچه‌بافی در خوزستان بسیار رونق یافته بود. استفاده از مهندسان رومی در ساخت تأسیسات مهمی مانند پل‌ها و سیستم آبیاری در خوزستان و مرو تأثیر زیادی در رونق اقتصادی ایران زمین داشته است. بر طبق گزارش‌های موجود یکی دیگر از ایالت‌های بسیار مهمی که به‌دست شاپور گشوده شد، گیلان بود. شاپور پس از فتح گیلان فرزندش بهرام را بر پادشاهی آن سرزمین برگزید. اما بی‌تردید و هم‌پایه با پیروزی‌های شاپور در غرب، فتح خراسان یکی از مهم‌ترین اقدامات شاپور اول است. از منظر اقتصادی این فتح حتی از کشته و اسارت امپراتوران روم نیز باارزش‌تر بود. شاپور با پیشروی به‌سوی شرق خاقان ترک،

پهلزیگ را در محل نیشاپور شکست داده و شهر نیشاپور را تأسیس کرد. این فتح باعث گردید تا راه بسیار مهم ابریشم در زیر دستان قدرتمند شاپور قرار گیرد. شاپور با درک صحیح اقتصادی از منطقه شرق و به‌استناد تاج‌های گونه دو خود هدفی والاتر از پیروزی‌های نظامی در شرق داشته است. هدف وی بی‌تردید در این مرحله در دست گرفتن کنترل کامل راه‌های اقتصادی بوده است. پیشروی شاپور به شرق و رفتن وی به کابل و پیشاور تنها از این طریق توصیف می‌شود. تصرف کابل، بلخ و پیشاور به شاپور کمک کرد تا ضمن تصرف همه فلات ایران و معبرهای کلیدی آن، کنترل تجارت شمال-جنوب آسیا را نیز از طریق تنگه خیبر در کنار کابل در دست گیرد. تاج شماره دو شاپور به این دلیل شکل تاج شاهان شرقی را دارد که شاپور خود را سرور سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه آسیای مرکزی معرفی کند. به این ترتیب شاپور نه تنها دالان تجارت شرق به غرب را در دست داشت، بلکه با تصرف کابل گلوگاه تجارت شمال-جنوب آسیا را نیز در دست گرفت.

سکه‌های شاپور در نوع اول و دوم در هر دو صورت شکل و شمایل تاج‌های کنگره‌دار را در چهار گونه متفاوت دنبال می‌کنند. شاپور برخلاف اردشیر تأکید به استفاده از عنوان رئیس امور دینی یا مذهبی جامعه نداشته یا شاید احتمالاً او آن جایگاه کاریزماتیک دینی اردشیر را که مخصوص دوران ابتدایی حکومت‌ها است، نداشته است. به‌مرور با قدرت یافتن اشراف در برابر شاپور، شاپور اول که از قدرت یافتن روحانیون و دخالت‌های ایشان احتمالاً می‌ترسیده، تلاش کرد تا با آزادی مذهبی دین زردشتی را ضعیف کند. این احتمال هم وجود دارد که شاپور به‌راستی به دنبال آزادی مذهبی بوده است. دوره شاپور اول در مجموع دوره آرامش دینی است. اینگونه به‌نظر می‌رسد که شاپور هرچند علاقمند به توسعه آتش‌ها و آتشکده‌ها بوده، اما وی در مجموع به ادیان دیگر نیز اهمیت می‌داده و آزادی ایشان را تضمین کرده است. ظهور مانی در دوره شاپور و تقدیم و نامگذاری کتاب به‌نام «شاپورگان» خود سخن از اهمیت احتمالی آزادی مذهبی در دوره شاپور است (دریابی، ۱۳۹۱: ۶۳). در همین دوره مسئله یهودیت نیز مطرح می‌شود. یهودیان در دوره شاپور اول از آزادی مذهبی برخوردار بودند. گزارش‌های یهودی از دوستی شاپور و یهودیان در این دوره سخن می‌گوید (ننصر، بی تا: ۲۶۱). مسیحیت یکی از ادیان مهم در این دوره است. به‌صورت مشخص مسیحیت یکی از سخت‌ترین دوران خود را در امپراتوری روم معاصر با عصر شاپور اول می‌گذراند. در این دوره دسیوس (۲۵۱-۲۴۹ م.) امپراتور روم به یک تعقیب پایدار بر علیه مسیحیان در سرتاسر امپراتوری دست زد. بسیاری از مسیحیان در این دوره به ایران گریختند. در همین عصر و بر اثر نبردهای پایدار ساسانیان با روم،

ایرانیان به غارت شهرها و انتقال شهروندان به ایران اقدام می‌کردند. بسیاری از این شهروندان مسیحی بودند و باعث تقویت مسیحیت در ایران شدند (Chaumont, 1988). بسیاری از این مسیحیان در همین دوره در ساختن پل‌ها، سدها و سایر تأسیسات در دستگرت‌های ساسانی تأثیر بسزایی داشتند. در میان این اسیران دمیتریانوس اسقف انطاکیه یکی از چهار اسقف مهم جهان مسیحیت آن روز حضور داشت (ولوی و برومند، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

از سوی دیگر دوره شاپور دوره ظهور یکی از مشهورترین شخصیت‌های مذهبی دین زردشتی است. شخصیتی که اهمیت وی به‌ویژه در دوره پس از شاپور حتی تا مرحله شاه‌گزینی نیز بالا می‌رود. ما می‌دانیم که در دوره اردشیر هیچ سخنی درباره موبدان در کتیبه‌های اردشیر نمی‌شود. اردشیر در همه کتیبه‌های فراوانش خود رودرروی خدایان ایستاده است. اردشیر باور داشت که تنها خود را در برابر ایزدانی که خود را از چهار ایشان می‌دانست، وی حتی در تاج‌های خود نیز به این مسئله دینی توجه زیادی نشان می‌دهد. اما داستان شاپور اول از جنس دیگری بود. شاپور فرمانده جنگی بسیار قابل بود. اما مشخصاً برای امور دینی آموزش ندیده بود. به هر صورت شاپور در روی سکه‌های خود تأکید بر فرمانروایی بر اقوام زمینی دارد و نه ایزدان آسمانی. شاپور در روی سکه‌های خود عنوان «بغ مزدپرست، خدایگان شاپور شاهان شاه ایران، که چهار از ایزدان دارد» را استفاده کرده است. بر پشت سکه‌ها نیز عنوان آتش شاپور ضرب شده است. کمی بعد شاپور در روی کتیبه‌های خود این جمله رسمی را به‌کار برد. کرتیر در این دوره اندک‌اندک فعال شد. در کتیبه کعبه زرتشت از وی به‌عنوان کرتیر هیربد نام برده می‌شود. وی در این کتیبه چهل و نهمین فرد در دربار شاپور است.

دوره هرمز اول (۲۷۱-۲۷۰ م.)

دوره هرمز اول بسیار کوتاه و شناسایی تغییرات اقتصادی به‌صورت مستقیم کار بسیار دشواری است. در این دوره تغییرات اعمال شده بر روی تاج شاهنشاه اهمیت چندان زیادی نداشته و نمی‌توان تفسیرهای اقتصادی زیادی را از آن درک کرد. اما اگر تاج‌ها و سکه‌ها را به کناری قرار دهیم، به نکته‌های بسیار خوبی دست پیدا خواهیم کرد. در دوره کوتاه هرمز اول، نبرد با روم و در شرق احتمالاً صورت نگرفته و این سخن به این معنی است که وضعیت اقتصادی دولت تثبیت شده و یا تغییرات روندی کند داشته است. اما فرآیند کلیدی‌تری که ما را به‌سوی تغییرات اقتصادی هدایت

می‌کند، قدرت یافتن اشراف در این دوره است. در این دوره به‌صورت قطعی روندی که در دوره اردشیر اول آغاز شده بود و شاپور اول آن را ادامه داد، ادامه پیدا کرد. بر سکه‌های و تاج‌های شاهنشاه بر روی و پشت سکه‌ها تغییرات جالبی را می‌توان مشاهده کرد. در اولین گونه‌های سکه‌های هرمز اول ایزد میترا یا مهر با حلقه‌های نورانی در دور سر دیده می‌شود. ایزد مهر در این تصویرها حلقه شهریاری را به شاهنشاه می‌دهد و شاهنشاه در سمت چپ قرار دارد. در سکه‌های بعدی ایزد مهر جای خود را به ایزد آناهیتا می‌سپارد که شاخه برسم (یا سلاح؟) بر دست دارد. سکه‌های بعدی جای شاهنشاه و ایزد آناهیتا تغییر می‌یابد. در نهایت در آخرین گونه‌های سکه‌های هرمز که سکه‌های شاهنشاهی است، وی نشان خود را از اهورامزدا دریافت می‌کند (لوکونین، ۱۳۹۳: ۲۷۸). این مسئله می‌تواند نمادی از آرامش مذهبی در دوره هرمز اول باشد.

بهرام اول و اقتصاد و دین

دوره بهرام اول دوره‌ای کوتاه است. اما در همین دوره کوتاه وقایع مهمی به‌ویژه در زمینه تجارت خارجی با غرب رخ داد. در این دوره نبردهای تدمر با ایران جای خود را به نبردهای تدمر با روم داد. در این نبردها تدمریان توانستند حتی مصر را هم فتح کنند. تردیدی نیست که تدمریان حداقل حمایت لفظی بهرام را در مورد حمله به روم داشته‌اند. تلاش بهرام در مورد حمایت از تدمر عاقلانه و اقتصادی بود. اما رومیان دارای منابع بی‌پایان و بیش از انتظار بهرام بودند. تدمریان شکست خوردند و مشکلات اقتصادی بیشتری گریبان‌گیر ساسانیان شد که سرمایه‌گذاری هرچند پنهانی بر روی تدمر کرده بودند. مهم‌ترین اقدام بهرام اول، در زمینه دینی بود. در دوره وی برخلاف دوره‌های پیشین سیاست تسامح مذهبی حتی با ادیان نزدیک به زردشتی نیز دنبال نشد. در این دوره بهرام، مانی را دستگیر کرده و در جندی‌شاپور به قتل رساند. به‌دنبال سیاست آزار دیگراندیشان مذهبی به رهبری کرتیر موبد موبدان و قدرتمندترین مرد صحنه سیاسی و دینی آن زمان آغاز گردید (سرکاراتی، ۱۳۵۴: ۲۱۰). در همین دوره و در پشت سکه‌های بهرام اول تاج‌های پادشاهی از شاپور اول به اهورامزدا و آناهیتا و مهر و بهرام اول تغییر کرد. اینگونه به‌نظر می‌رسد که بهرام آتش بهرام را خود از این پس محافظت خواهد کرد. شاید سکه‌های گروه یک و شش که در آن شاپور اول محافظ آتش بهرام است، مربوط به دوره‌های ابتدایی‌تر باشد و در دوره پس از ترور مانی و آغاز سختگیری‌های

کرتیر بر جامعه غیرزردشتی نمادهای اختصاصی بهرام بر پشت سکه‌های جلوه‌های بیشتری یافته باشد (عریان، ۱۳۹۲: ۱۹۱).

بهرام دوم و اقتصاد و دین

بدیهی است که عدم اطاعت سرزمین‌های شرقی مانع از ارتباط تجاری ایران با سرزمین‌های کلیدی هندوستان و چین بوده است. به همین دلیل نیز به‌هنگام حضور بهرام در شرق وی همه حملات خود را در شرق یک کاسه کرده و بار دیگر شرق را به قلمروی شاهنشاهی بازگردانده است. وی با انتساب فرزند خود بهرام که بعدها با عنوان بهرام سوم بر تخت نشست، نقش مهمی را در ایجاد امنیت و ارتباط با شرق ایجاد کرد. همچنین این نکته که بهرام در غرب قلمروی خود با روم درگیر با کاروس و بعدها کارینوس بوده، نشان می‌دهد که بهرام در ابتدای دوران حکومت خود در زمینه تجارت خارجی مشکلات زیادی داشته است. به همین دلیل شاید بهرام مجبور بوده که تنها به منابع داخلی درآمدهای خود اتکا داشته باشد. شاید همین اتکا باعث شد که پس از مرگ بهرام، بزرگان کشور چندان از ادعای فرزند بهرام دوم یعنی بهرام سوم در برابر نرسی حمایت نکنند. به هر روی بهرام دوم توانست از این کشمکش‌ها جان سالم به‌در برده و در شرق به‌دست خویش و در غرب با کمک اقبال نیکو کشور را از بحران به‌در برد. اما مسئله‌ای که به‌صورت حتمی اقتصاد این دوره را زیر فشار قرار داد، مسئله اقلیت‌های مذهبی بوده که به‌صورت ویژه باید بخش مهمی از تجارت و صنعت کشور را در دست داشته باشند. فشار به اقلیت‌های مذهبی در این دوره باید تأثیر منفی در اقتصاد ملی به‌صورت نطفه‌ای وارد کرده بود. در کتیبه کرتیر در مورد دوره بهرام دوم اطلاعات خوبی داده شده و نمایانگر سختگیری‌های زیادی در همین دوره است. از سوی دیگر ضرب سکه‌های طلایی در این دوره از رونق اقتصادی سخن می‌گوید. ضمن این نکته که در این دوره تعدادی از ضرابخانه‌ها اندک‌اندک به‌صورت نماد در روی سکه‌ها پدیدار شدند. ری و مرو حداقل دو ضرابخانه مهمی هستند که بر روی سکه‌ها دیده می‌شود. این رونق باید در دوره‌ای باشد که بهرام شرق را به کشور بازگردانده است. اما یک نکته بسیار مهم درباره زمین‌های وقف‌شده زردشتی است. با توجه به کتیبه‌های کرتیر این احتمال وجود دارد که بهرام برای مبارزه با عوامل سه‌گانه در دوره خود به‌صورت گسترده از منابع مالی دینی استفاده کرده است. در غیر این صورت بعید بود که وی بتواند اوضاع اقتصادی خود را به‌گونه‌ای نگاه دارد که حکومت دوام یابد. پس احتمال زیادی دارد که بهرام دوم در

برابر حمایت‌های کرتیر وی را وادار کرده باشد تا در برابر آزادی عمل موبدان از درآمدهای ایشان برای هزینه‌های خود استفاده کند. دوره بهرام دوره طلایی کرتیر هرمز موبد بود (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۹۸).

سکه‌های نخستین بهرام دوم این مفهوم را در ذهن متبادر می‌کند: دو بال بر روی تاج که مستقیماً به‌سوی آسمان می‌رود و بهرام را از خواسته خداوند آگاه می‌کند. داستان‌های این دوران نیز این موارد را تأیید می‌کند، بهرام رفتارهای ناشایست از خود نشان می‌دهد، زیرا خود را در برابر کسی پاس‌خگو نمی‌داند. اما زمانی که موبد موبدان وی را تنبیه می‌کند، به‌سرعت و با فاصله زیادی عقب‌نشینی کرد و بال‌های روی تاج را به‌شکل خوابیده در گونه‌های بعدی درمی‌آورد! این تغییر به‌صورت ویژه یکی از خاص‌ترین تغییرات در روی تاج‌های نزدیک به یکدیگر بهرام دوم هستند. از سوی دیگر متن روی سکه‌ها نیز در دوره بهرام دوم تغییرات اندکی نمود. در روی سکه‌های نوع اول بهرام که شیوه و شکل بال‌ها به‌سوی آسمان است، چنین ضرب شده است: «آریایی بغ مزداپرست، خدایگان بهرام شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد.» در روی سکه‌های نوع دوم چنین ذکر می‌شود: «بغ مزداپرست خدایگان بهرام شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد.» در روی این سکه‌ها نیز بال‌های روی تاج رو به آسمان است. به‌نظر می‌رسد که سکه‌های این دو دوره مربوط به سال‌های نخستین حکومت بهرام دوم باشند. در سکه‌های بعدی بال‌ها کمی خم شده‌اند. شاید این سکه‌ها مربوط به دوره‌ای باشد که بهرام روند اصلاح رفتارهای خود را پیگیری کرده است. سکه‌های بعدی بهرام دوم همراه با ملکه است. سن بهرام در این سکه‌ها به‌وضوح با سکه‌های نوع اول تغییر کرده و پیرتر می‌نماید. در این گروه از سکه‌های بهرام به‌مرور فرد سومی نیز اضافه می‌شود که تاج وی نشانگر این است که وی باید سکانشاه جدید بهرام سوم آینده باشد. در همین دوره کرتیر به‌شدت در امور مذهبی به پیشروی پرداخت. وی در اوج قدرت بود. کرتیر که در این دوره چهار کتیبه متفاوت در نقاطی که پیش‌تر تنها شاهنشاهان ساسانی نقر کرده بودند، حجاری کرده است، قدرت نامحدود خود را در زمان بهرام به‌نمایش گذاشته است (عریان، ۱۳۹۲: ۱۹۲). شکل بال روی تاج و عنوان جدید آریایی روی سکه‌ها در این دوره نمایانگر این نکته است که تغییرات صورت‌گرفته در دوره بهرام دوم از دو نقطه مشروعیت خود را می‌گیرد: ۱. آسمان ۲. اصالت نژادی. به این ترتیب اینگونه برآورد می‌شود که دوران حکومت بهرام دوم یکی از تاریک‌ترین دوران زندگی برای ادیان گوناگون در ایران بوده است.

بهرام سوم و نرسی

دوره بهرام سوم بسیار کوتاه بود و بهرام در عمل نتوانست کار مهمی در زمینه اقتصاد صورت دهد. دوره بهرام سوم نیز همچون دوره سایر بهرامیان بوده است. اما کتیبه نرسی در پایکولی به ما می‌گوید که وی در زمان جنگ‌های جانشینی بهرام دوم در خوزستان بوده است. سکه‌ای از بهرام سوم در دست نیست! اما اگر سکه‌ای از بهرام به‌ویژه ضرب شمال کشور یا تیسفون بدست آید، این نکته ثابت می‌کند که بهرام برای دستیابی به امکانات اقتصادی جنوب کشور به خوزستان عقب‌نشینی کرده است. زیرا به‌صورت قطعی نرسی از امکانات بهتری نسبت به شمال کشور برخوردار بود. در عمل بهرام شکست خورد و نتوانست عملکرد خود را برای آیندگان به‌ثبت برساند. اما نرسی داستان دیگری داشت. وی در سرزمین ارمنستان حاکم بود. ارمنستان علاوه بر قدرت اقتصادی ناشی از جاده‌های ارزشمند تجاری از سرزمین‌های باران‌خیز آسیا است. تولیدات محصولات کشاورزی در ارمنستان، آذربایجان و گرجستان که تابعیت نرسی را پذیرفته بودند، به نرسی کمک کرد تا بتواند ارتش‌های خود را بهتر از بهرام سکانشاه که سرزمین‌های دور و لم‌بزرع را در شرق حکومت می‌کرد، تغذیه کند. پیروزی نرسی بر بهرام را در اصول اقتصادی می‌توان پیروزی سرزمین‌های کشاورز و تاجر مسلک شمالی در برابر سرزمین‌های غیرکشاورز جنوبی ایران در نظر داشت. در فاز بعدی و در درگیری‌های بین نرسی و روم که منجر به شکست نرسی شد، رومی‌ها توانستند نفوذ بسیار عمیقی در سیاست‌های تجاری ایران بنمایند. در این دوره روم به‌واسطه ارمنستان توانست تا آذربایجان پیش برود و تاجران ایرانی را وادار کند تا تنها در نصیبین به معامله با تاجر رومی بپردازند. این مسئله هرچند در نگاه اول راهبردی به‌نظر می‌رسد، اما باعث تقویت دست‌های واسطه‌گری رومی‌ها در تجارت با مشرق‌زمین می‌شد. به‌صورت ویژه تاجران ایرانی پس از خروج از آذربایجان موظف به پرداخت ده درصد مالیات به امپراتوری روم بود. این پیمان به قدری برای رومی‌ها سودآور بود که رومی‌ها چهل سال بر عهد خود پایدار ماندند. در زمینه تجارت و اقتصاد کشاورزی شکست نرسی از روم فاجعه‌ای بزرگ بود. یکی از مسائل مهم در این زمینه از دست رفتن منابع مهم درآمد ایران از سرتاسر ارمنستان و ایالت بسیار ارزشمند گرجستان بود.

بی‌هیچ تردیدی نرسی از سلاح تسامح دینی پدرش شاپور اول به‌خوبی استفاده کرده است. نرسی می‌دانست که درگیری‌های مذهبی چه ضررهای بزرگی را به ایرانیان وارد کرده و این ضررهای بزرگ عملاً بدون هیچ سودی موازنه نشده است! به همین دلیل در تاجگذاری نرسی دیده می‌شود

که وی از مانویان نیز دعوت می‌کند (ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۲۹۶). در کتیبه پایکولی که نرسی در مورد اقداماتش گرفتن تاج و تخت داستان خود را معرفی می‌کند. در این کتیبه کرتیر قدرتمندترین مرد دربار بهرامیان با عنوان کرتیر هرمزد موبد نام برده می‌شود (عریان، ۱۳۹۲: ۱۲۴). دومین نکته مذهبی در مورد دوره نرسی مسئله نقش تاجگذاری وی در نقش‌رستم است. در نقش‌رستم نرسی در حال تاجستانی از دست آن‌ها دیده می‌شود. لوکونین آن‌ها را شاپوردختک شناخته و حدس زده‌اند که شخصی که در پشت سر شاهنشاه ایستاده، ولیعهد نرسی، هرمز نرسی است (لوکونین، ۱۳۹۳: ۳۲۱).

هرمز دوم

وضعیت اقتصادی ایران در دوره هرمز از دو دیدگاه قابل تبیین است: دیدگاه اول این است که هرمز دوم دارای همسری کوشانی بود (محمودآبادی، ۱۳۹۲: ۱۸۹). وجود این همسر کوشانی سخن از تقویت ارتباط بین کوشانیان و مشرق‌زمین با ساسانیان دارد. اگر هرمز دارای روابط صمیمی با شرق است، پس راه تجارت با مشرق باید بهتر از همیشه بوده باشد. تقویت ارتباط با شرق می‌تواند به معنی نفوذ تجاری ایران در سرزمین‌های ارزشمند هندوستان و چین باشند که در حقیقت یک جبهه دوستی قدرتمند نسبت به سایر مرزهای ایران است. با توجه به وجود معادن گسترده طلا و نقره در هندوستان و چین هیچ بعید نیست که در این دوره ایرانیان به جایگزین کردن تجارت با شرق به جای روم اندیشیده باشند. این نکته که ولیعهدنشین ساسانیان به سرزمین‌های شرقی منتقل می‌شود، سخن از افزایش قدرت تجاری و اقتصادی شرق نیز دارد. به صورت طبیعی در این دوره انتظار می‌رود که در شرق ایرانیان راه خود را به سوی تجارت با چین گشوده باشند. در حوالی همین دوره وقایع مهمی در شرق دور به وقوع پیوست که اندک‌اندک موجب به وجود آمدن دولت ترکان در شرق قلمروی ساسانیان گردید.

دوره نرسی، بی‌تردید دوره‌ای از کم‌محللی به دین موبدان و دوره تقویت ادیان دیگر بود. در همین دوره در خلال حضور ایرانیان در ارمنستان، تیرداد چهارم از فرصت استفاده کرد و در ۳۰۱ م. مسیحیت را برای اولین بار در جهان به صورت دین رسمی یک کشور درآورد. از آنجاکه در آیین مانویان تأکید زیادی بر آیین دنیاگریزی داشت، مطلوب روم همیشه رزمنده نبود. به این ترتیب مبارزه در سرزمین‌های رومی بر علیه مانویان آغاز شد. شاید به تاسی از این حرکت بود که نرسی در مورد مانویان راضی به نرمش شد. در هر صورت در سیاست، دشمن دشمن همواره دوست محسوب می‌شود. اما در دوره‌ای که روم و ارمنستان در حال تبدیل به دولتی مسیحی می‌شدند، هرمز نسبت

به مسیحیان واکنشی سرسختی صورت نداد (آسموسن، ۱۳۷۷: ۳۸۰). حتی گردیزی گزارش می‌دهد، وی پسر یک قاضی موید را به اتهام جرم پدر به قتل رساند (گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۳). این سخن به معنی سختگیری نسبت به موبدان و زردشتیان است که از قدرت خود سوءاستفاده نکنند. در صورتی که گزارش‌های مربوط به قتل هرمز صحیح باشد و همچنین این نکته که آذر نرسی به هیچ تردیدی از قدرت برکنار شده است، نشان می‌دهد که در برابر هرمز و سایر فرزندان نرسی تقریباً همه امکانات موبدان و بزرگان با هم متحد شده‌اند! به این ترتیب بار دیگر در درگیری بین دربار و آتشگاه، آتشگاه پیروز شد.

شاپور دوم

وضعیت اقتصادی ایران در دوره شاپور دوم تغییرات فراوانی پیدا کرد. شاپور در میانه دوره حکومت خود توانست انحصار تجاری روم را درهم شکند و همچنین با حملات پی‌درپی خود سامان اقتصادی روم را در میان‌رودان درهم ریزد. همچنین درگیری‌های موجود در ارمنستان این فرصت را که تجارت روم در ارمنستان پای گیرد را از بین برد. از سوی دیگر استقرار ساسانیان در شرق و تصرف کابل در حقیقت باعث شد تا ایرانیان دروازه‌های هند را در دست گیرند. تسلط ایران بر میان‌رودان شمالی و ناحیه شرق فرات باعث شد تا قدرت اقتصادی ساسانیان به اندازه‌ای برسد که پیش از آن تنها در دوره شاپور اول به‌وقوع پیوسته بود (شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۸). انتقال جمعیت دو مسئله اقتصادی را به‌دنبال داشت: اقتصاد محلی را به‌صورت کامل منتقل می‌کرد و دوم اینکه فرصت‌های اقتصادی را از کشور اول می‌گرفت!

سیاست مذهبی شاپور دوم از چند دیدگاه قابل‌بررسی است. نقوش روی تاج‌های شاپور به‌صورت دقیق مطابق با اقدامات وی نمی‌باشد. برای مثال نقوش تاج‌های شاپور دوم بسیار مشابه تاج سه‌کنگره شاپور اول است. تاج سه‌کنگره احتمالاً می‌توان به دفاع سرسختانه وی از آیین زردشتی مرتبط دانست. در مورد اقدامات شاپور در مورد زردشتیان به‌صورت عمومی شاپور حامی مهمی برای دین زردشتی بود. یک محقق معاصر معتقد است که در دوره شاپور دوم اقدامات مهمی بر علیه برخی از مذاهب زردشتی مانند زروانیان نیز صورت گرفته است (زهر، ۱۳۷۵: ۷۶). جمله بسیار مشهور در دین کوشاتر خواهیم بود، از شاپور دوم است (بویس، ۱۳۸۱: ۱۴۹). در این دوره مباحث زیادی در مورد دین زردشتی در میان شهروندان به‌وقوع می‌پیوست و با کمک تئوریسین‌های فقه زردشتی مانند آذردید دین راستین از دین دروغین مشخص گردید (دریایی، ۱۳۹۱: ۵۵-۷۱). در سنت زردشتی اینگونه برآورد

می‌شود که آذرید خرده/وستا را در دوره شاپور دوم جمع‌آوری کرده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۴۴-۴۲). تاج‌های کنگره‌دار ساسانی که به‌صورت ویژه در حمایت از مذهب زردشتی تفسیر می‌شود، در دوره شاپور دوم درازترین کنگره‌ها را در میان همه شاهنشاهان ساسانی دارند! (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۱۹۴). یهودیان در ایران به‌وسیله حکومت حمایت می‌شدند. زیرا مالیات خود را بی‌چون‌وچرا می‌پرداختند و در جنگ‌های ایران و روم کاملاً هوادار ایرانیان بودند (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۲۲۱). ساسانیان به یهودیان آزادی دینی بیشتری داده بودند (نتصر، بی تا: ۲۰-۱۸). در مورد سایر ادیان به‌ویژه مانویان اطلاعاتی در دست نیست و گزارش‌های پراکنده‌ای در مورد اقدامات مانویان در این دوره وجود دارد (بی‌نا، ۱۳۹۰: ۱۰۳). در مورد بوداییان نیز اطلاعات چندانی در دست نیست. اما سکه‌های کوشانی-ساسانی و ساسانی-کوشانی اینگونه نشان می‌دهد که نمادهای بودایی مانند شیوا گاهی بر روی سکه‌های ساسانی دیده می‌شود. این نکته احتمالاً اشاره به روابط به‌نسبت نیکوی ساسانیان با بوداییان بود. به‌ویژه که بوداییان چندان به‌وسیله قدرت‌های سیاسی مورد حمایت نبودند و یا قدرت‌های سیاسی حامی ایشان در برابر ساسانیان چندان قدرتمند نبودند.

اردشیر دوم

دوره اردشیر دوم به‌قدری کوتاه است که اطلاعات زیادی درباره وی وجود ندارد. کتیبه وی در تاق‌بستان چیزی درباره اقتصاد به ما نمی‌گوید. اما چهره لگدمال‌شده دشمنی که شاید ژولین باشد، به ما می‌گوید که روم در این دوره خاطره مرگ امپراتور مرتد را فراموش نکرده است. برای روم این سنگ‌نوشته می‌تواند تصویری برای یک انتقال حداقل اقتصادی برای تحریم تجارت ایرانی باشد. از سویی همین تصویر می‌تواند در مفهوم این باشد که این ساسانیان هستند که به روم اجازه تبدیل به کشوری مسیحی را می‌دهند و به این ترتیب شایسته تقدیرهای حداقل مالی هستند! اردشیر دوم، شاهنشاهی که‌نسال بود. بخشش‌های اردشیر در مورد مالیات چهار ساله حکومت وی دقیقاً به‌معنی وجود مشکلات اقتصادی در ایران ساسانی در دوره اردشیر دوم بوده است. این مشکلات به‌قدری بوده که شاهنشاه مجبور شده برای جلوگیری از فقر اجتماعی از درآمدهای خود و دربار عریض و طویلش چشم‌پوشی کند.

از اردشیر دوم دو تصویر مذهبی در دست است: در تصویر اول ظاهراً حرارتی که وی در مبارزه با مسیحیت به‌خرج داده، باعث گردید تا انتقال قدرت به اردشیر دوم کار به‌نسبت ساده‌ای باشد. به این

ترتیب یکی از حقوق مسلم فرزندان شاپور نادیده گرفته شد. ظاهراً اردشیر دوم برای مدتی نیز در شرق بوده و پیروزی‌هایی در مرزهای شرقی ایران داشته است. پیروزی در شرق باید روند رو به قدرت این شاهزاده کهنسال ساسانی را تقویت کرده باشد. نزدیکی کتیبه‌های اردشیر دوم و شاپور سوم در تاق‌بستان و عدم‌خراشیدن آن از سوی شاهنشاه جدیدتر احتمال این انتقال قدرت مسالمت‌آمیز را تأیید می‌کند. در تصویر دوم اردشیر به شکل نیکوکار مجسم شده است. وی پس از دوره‌های پر از رزم شاپور دوم با بخشش مالیات مردمان برای مدت چهار سال یا حداقل چند سال یک بحران اقتصادی را از سر می‌گذرانده است. در دوره بحران‌های اقتصادی درگیری مذهبی حماقت بزرگی است که ظاهراً اردشیر از این درگیری‌ها پرهیز داشته است. شاید همین پرهیز از درگیری باعث برکناری وی از قدرت شده باشد. اگر فردی که در کتیبه تاق‌بستان در مرکز ایستاده، اردشیر دوم باشد، تاج وی نمادی از یک تغییر مذهبی است (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۲۲۴). این تاج شکل تاج‌های اشکانی به صورت مدور و شباهت‌های زیادی به تاج‌های اردشیر اول در دوره‌ای دارد که وی شهربی از شهربانان اشکانی است! آیا اردشیر دوم قصد اشاره به جایگاه تصمیم‌گیرنده اردشیر اول را دارد؟ بعید نیست. اردشیر دوم در این کتیبه در حال گرفتن تاج خود از مردی که بسیار مشابه با شاپور دوم است، می‌باشد. به این ترتیب اهورامزدا در این تاجگذاری به جایگاه سوم تنزل یافته است! این تصویر حاوی این نکته است که جانشین اهورامزدا یعنی موبدان و سایر زردشتیان دیگر جایگاه پیشین را در دربار اردشیر دوم ندارند. به این ترتیب به نظر می‌رسد که انتخاب اردشیر دوم باعث تنزل قدرت موبدان و در نتیجه دین زردشتی در ایران گردیده است. به صورت طبیعی چنین وضعیتی به معنی آزادی دینی سایر ادیان در ایران می‌باشد. دوران کوتاه سلطنت اردشیر دوم که البته سالخورده نیز بوده، خود مؤید اقدامات متقابل گروه‌های سیاسی و دینی در مورد اردشیر دوم است. چهره تندخو و بدعهد اردشیر دوم که در منابع اسلامی براساس خدای‌نامه‌های زردشتی تصویر شده، نشانی از عدم‌درک متقابل منافع بین اردشیر دوم و موبدانی است که این خدای‌نامه‌ها را نوشته‌اند! به این ترتیب می‌توان حدس زد که در دوره اردشیر دوم از منظر دینی شاهنشاه در تلاش بوده تا یک آزادی نسبی به وجود آورد.

شاپور سوم

درگیری‌های ایران و روم در دوره شاپور سوم در دسرهای زیادی برای شاهنشاهی ساسانی به بار آورد. شاپور سوم مجبور بود بار دیگر از منافع تجاری ایرانیان بگذرد و مرزها را ببندد تا با رومی‌ها درگیر شود. از سوی دیگر نبرد با روم کشور را وارد فضای امنیتی می‌کرد. گرفتن مالیات‌ها تشدید می‌شد و برای گرفتن آنها فشار زیادی به مردم وارد می‌گشت. شاید به همین دلیل بود که شاپور بالاخره تصمیم گرفت تا با تقسیم ارمنستان به دو سرزمین به کشمکش حداقل در یک نقطه مهم پایان دهد. منافع اقتصادی تقسیم ارمنستان بسیار زیاد بود. ایران و روم اینک می‌توانستند حداقل در یک نقطه به تفاهم برسند. به این ترتیب ادعاها در یک بخش از سرزمین‌های غربی ایران به حدودی حقوقی رسید. اینک تجارت می‌توانست جریان یابد و اقتصاد روند رو به رشد خود را از سر گیرد. در دوره شاپور گزارش‌هایی بدست آمده که مردم از اینکه وی توانسته اردشیر دوم را کنار زده و خود بر جای پدر تکیه زند، خوشحال بوده‌اند (بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۴۰). بی‌تردید این خوشحالی جنبه اقتصادی داشته است. زیرا دوره نزدیک به پنج ساله حکومت وی در نهایت باعث صلح میان ایران و روم و رونق اقتصادی مردم گردید. ترور شاپور سوم می‌تواند نمادی از تلاش وی برای افزایش رفاه عمومی بود که پایه اختلاف طبقاتی شده بود.

بسیاری از گزارش‌های موجود درباره شاپور سوم وی را نیکاندیش، دادگر و مهربان معرفی می‌کنند (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۹۹). صلحی که بین شاپور سوم و تئودور امپراتور بزرگ رومی صورت گرفت، راه را برای تقسیم آرامش در ارمنستان باز کرد. به این ترتیب ددرسهای خارجی به اتمام رسید. اما در مورد سیاست‌های مذهبی شاپور سوم دو نکته قابل توجه است: اول اینکه وی به دست بزرگان در شکارگاه کشته شد و دوم اینکه تاج وی برخلاف شاهنشاهان دیگر ساسانی کنگره‌هایی که نماد دفاع از دین زردشتی است را ندارد! در کنار هم گذاشتن این دو مورد باعث می‌گردد تا هر محقق به این نتیجه برسد که شاهنشاهی ساسانی در دوره شاپور سوم بار دیگر به سیاست تسامح مذهبی بازگشته است. سیاستی که به‌شدت از سوی موبدان منفور بود. بیشتر درگیری‌های بین درباریان و شاهنشاهان در گرو تعقیب یا تسامح با دیگر ادیان و نبردهای خارجی به‌ویژه با رومیان بود (یاراحمدی، ۱۳۹۷: ۱۰۹-۸۲). در نقشی دیگر از شاپور سوم که در بشقابی سیمین در موزه لنینگراد کشف شده، وی بار دیگر تاجی بدون کنگره بر سر دارد (مشکور، ۱۳۸۹: ۴۳۰).

بهرام چهارم

دوره بهرام چهارم از دو منظر قابل تبیین است: از منظر اول بهرام با فتوحات بزرگش در شرق توانست راه‌های تجاری هندوستان را باز کرده و راه تجاری به‌سوی چین را امن کند. به این ترتیب تاجران ایرانی برای دستیابی به مواد و کالاهای لازم می‌توانستند به این دو کشور سفر کنند. پیروزی بهرام چهارم در شرق به همین دلیل دارای اهمیت راهبردی در اقتصاد و تجارت است. از این پس ساسانیان می‌توانستند همه اقلامی که در غرب طرفدار داشت و گاهی از شرق تهیه می‌شد را تأمین و از راه واسطه‌گری بر درآمدهای خود بیافزایند. با تقویت راهکارهای اقتصادی احتمال می‌رود که وضعیت معیشت مردم در دوره بهرام چهارم روند رو به رشدی داشته است. به‌صورت عمده مقادیر مالیات گرفته‌شده از سوی دولت ایران همواره مقدار بسیار کمی بوده و هست. دومین منظر مورد بررسی دوره بهرام چهارم مسئله شورش است که منجر به مرگ بهرام چهارم شده است. این نکته که پس از مرگ بهرام ۲۰ هزار نفر قتل‌عام شده‌اند، نشان می‌دهد که احتمالاً این شورش در میان طبقات پایین بوده است. طبقات پایین زمانی اعتراض می‌کنند که وضعیت معیشت ایشان ناهنجار باشد. به این ترتیب می‌توان حدس زد که شاید علی‌رغم پیروزی‌های بهرام چهارم در مشرق، مسئله تحریم اقتصادی از سوی روم و انحصار تجارت با روم در نصیبین باعث مشکلات اقتصادی و اجتماعی برای ساسانیان شده است. به‌نظر می‌رسد که در دوره بهرام چهارم علی‌رغم پیروزی‌ها در شرق ظاهراً مشکلات اجتماعی وجود داشته است. حال این امکان وجود دارد که این مشکلات به‌صورت هدایت‌شده از سوی مخالفان بهرام چهارم ساماندهی شده باشند یا اینکه به‌صورت خودجوش پدید آمده باشند که بعید است در ایران چنین فرآیندی صورت گرفته باشد. به یاد داشته باشیم که بهرام چهارم در هنگامه مرگ برادرش یزدگرد اول را به شاهنشاهی انتخاب کرده بود. انتخاب وی اولی‌تر نسبت به حق‌گزینش موبد موبدان بوده است. به این ترتیب بهرام آگاهانه حق بزرگان و موبدان را برای انتخاب شاهنشاه بعدی نادیده گرفت و شاهنشاهی را به ایشان تحمیل کرد که احتمالاً سیاست‌های وی را در دوره خود ادامه می‌داده است. شاهنشاهی که از سوی مسیحیان به وی لقب دومین کنستانتین داده شد! یزدگرد اول.

بهرام چهارم برخلاف اردشیر دوم و شاپور سوم در ابتدای حکومت خود کوشید همراهی بزرگان و موبدان را بدست آورد (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۲۳۵). تاج این بار قدرت آسمانی و پاکی نهاد را از شاخ و بالی که به تاج زینت شده است، می‌گیرد. گوی تاج، شکل دیگری یافته و جهان‌بینی ساسانیان در حال

تغییر است. بهرام چهارم درگیری‌های زیادی در شرق و غرب داشت. اصولاً وی نمی‌توانست بزرگان و موبدان را نادیده بگیرد. شاید به همین دلیل باشد که بهرام بیش از اردشیر دوم و شاپور سوم در حدود یازده سال حکومت کرد. اما مرگ وی که باز هم نوعی ترور سیاسی به‌نظر می‌رسد، این خبر را به ما می‌رساند که سختگیری‌های مذهبی شکل جدیدی یافته است. اقدامات بهرام چهارم در شرق و ارمنستان نتایج بسیار مهمی را برای ساسانیان به‌همراه آورد. بهرام چهارم به‌صورت ویژه پیروزی بسیار ارزشمند و بزرگی را در برابر هون‌ها بدست آورد. اینگونه برآورد می‌شود که ممکن است آزادی مسیحیان در ایران و زردشتیان در روم در نتیجه صلحی باشد که بهرام تأمین کرده است. به این ترتیب بهرام مجبور بود از تندروی‌های مذهبی عناصر زردشتی در ایران بکاهد. همین امر باعث ایجاد دشمنی با وی در میان بزرگان و رهبران سیاسی کشور گردید. از سوی دیگر فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ‌های بهرام چهارم در شرق و غرب باعث گردید تا بهرام سیاست‌های متسامح‌تری نسبت به ادیان و دیگرانندیشان در پیش بگیرد. کشور نیاز به تنفس داشت. اما موبدان که به نبرد نمی‌رفتند و انرژی خود را در نبردهای خونین مصرف نمی‌کردند، آماده بودند تا در صلح آتش به کشور زنند. این سیاست‌ها مورد تأیید شاهنشاه نبود و به‌زودی بزرگان و شاه را رودروی همدیگر قرار می‌داد. از آنجاکه شاه نمی‌توانست همه بزرگان را بکشد، در بیشتر مواقع مغلوب و کشته می‌شد. البته این بار قتل بهرام چهارم پرهزینه شد. گزارش‌ها حاکی از ترور ۲۰ هزار تن به انتقام قتل بهرام چهارم است.

یزدگرد اول

یزدگرد اول شاهنشاهی بود که تلاش کرد تا به هر قیمتی صلح را حفظ کند. به‌احتمال فراوان در این دوره مرزها در آرامش بوده و تجار بین سرزمین‌های ایران، روم، هند و چین در سفر بودند. از آنجاکه در این دوره از شورش‌های اجتماعی و جنگ‌های خارجی و در ارمنستان همیشه ناآرام خبری از درگیری نیست، می‌توان حدس زد که اوضاع اقتصادی رو به بهبود بوده است. در دوره یزدگرد مهم‌ترین چالش‌ها دینی و مذهبی بود. در این دوره یزدگرد امپراتور روم تئودوسیوس دوم را تحت حمایت خود گرفت و این مسئله باعث تقویت روابط بین روم و ایران گردید. در شرق نیز اوضاع به‌نظر آرام می‌رسید. اصولاً در دوره بهرام پنجم به بعد مشرق دچار کشمکش می‌شود. در دوره یزدگرد اول به‌احتمال فراوان همه قدرت‌ها در تقویت بنیه و توان نظامی، اقتصادی و اجتماعی خود

بودند. زیرا در دوره بعدی تقریباً همه قدرت‌های منطقه شروع به تحرکات منطقه‌ای فراوانی در نواحی حاشیه‌ای خود کردند. می‌توان گفت از منظر اقتصادی احتمالاً دوره یزدگرد اول دوره بازسازی اقتصادی همه قدرت‌ها بوده است. زیرا در بلافاصله پس از یزدگرد، بهرام به راحتی می‌تواند با چشم‌پوشی از مسائل مالی سه سال مالیات همه گروه‌های اجتماعی را ببخشد.

یزدگرد در تاج خود از الگوی جدیدی رونمایی کرد. این تاج در برخی از جنبه‌ها، بعدها نمادی برای تغییرات دیگر گردید. از منظر مذهبی تاج یزدگرد سه کنگره خود را با یک کنگره جابه‌جا کرد. کنگره در تاج‌های ساسانی نمادی از دفاع از مذهب زردشتی می‌باشد. این احتمال وجود دارد که یگانگی کنگره تاج یزدگرد بی‌ارتباط با کاهش حمایت یزدگرد اول از مذهب زردشتیان نباشد! زردشتیان در این دوره علاوه بر آزادی مسیحیان مجبور بودند تا با تندروی‌های گاه‌وبیگاه ایشان نیز رودررو شوند. چندین آتشکده در نقاط گوناگون تخریب شد که مسیحیان حاضر نشدند آن را بازسازی کنند (McDonough, N.d: 133). در مورد یهودیان می‌توان گفت که سیاست‌های وی در نظر ایشان به قدری مدارانه‌گونه بود که ایشان وی را دوست یهودیان و یک کوروش دیگر خواندند (شاپورشهبازی، ۱۳۸۹: ۴۲۴-۴۲۳). اما در مورد زردشتیان در عصر یزدگرد اوضاع کمی پیچیده‌تر بود. اینگونه به نظر می‌رسد که عملکرد یزدگرد در تسامح با ادیان دیگر و همچنین عدم تفویض قدرت به زیردستان به‌ویژه موبدان که از شکل کنگره تاج نیز به‌خوبی نمایان است، باعث ایجاد یک دوره آرامش و امنیت داخلی و خارجی در ایران گردید. وقتی جنگی وجود ندارد، جنگ‌طلبان جایگاهی نخواهند داشت!

بهرام پنجم

بهرام پنجم یکی از زیرک‌ترین شاهنشاهان ساسانی بود. در دوره وی بزرگان با سیاست زمین‌گیر شدند و موبدان مجبور به همراهی با شاهنشاه گردیدند. بهرام در این دوره به ابقای وزرگ‌فرمادار خود مهنررسی از خاندان اسفندیار با تبار اشکانی پرداخت (محمودآبادی، ۱۳۹۲: ۲۳۸). به هر ترتیب به نظر می‌رسد که در میان ایرانیان بی‌تردید افراد زیادی وجود داشته‌اند که بتوانند سمت وزیر بزرگ را به خود اختصاص دهند و تنها دلیلی که این سمت در دوره چهار شاهنشاه برای مهنررسی اشکانی باقی مانده، حمایت وی از دین زردشتی و کارایی اقتصادی وی می‌توانسته باشد. بهرام پنجم برای بدست آوردن دل مردم در ابتدای دوران سلطنتش یک‌سوم مالیات‌هایش را بخشید. همچنین بخشش‌های مالیاتی سال‌های گذشته شامل ۷۰ تا ۷۴ میلیون درهم بوده است (آلتهایم و استیل،

۱۳۸۲: ۲۰). از سوی دیگر عملیات رزمی جالب بهرام پنجم بر علیه هپتال که بدون مقدمه و با نیروی ضربتی اندکی صورت گرفته، خود نشان از گرفتاری‌های مالی در دوره سختی دارد. به نظر می‌رسد در دوره بهرام پیشروی سری ارتش ایران به سوی شرق ناشی از برخی از مشکلات مالی مورد نیاز هم بوده است. اما در مجموع به نظر می‌رسد که طرح قراردادهای صلح بین ایران و روم برای مدت طولانی توانسته بود مزه شیرین صلح را در زیر زبان شاهنشاه بیاندازد. بهرام هرچند بر علیه روم وارد نبرد شد، اما نبرد را به قدری کوتاه کرد که مشکلی برای تجارت ظریف وی با غرب ایجاد نکند!

از منظر مذهبی دوره بهرام پنجم دوره مهمی در تاریخ ایران است. بهرام شاهنشاهی زیرک بود. وی با دقت متوجه این نکته بود که مخالفت بزرگان تا چه حد می‌تواند دردسرساز باشد. این دردسرها می‌توانست منجر به تشکیل شورش‌ها یا کودتاهایی شود که در آن شاهنشاهان کشته می‌شدند. به همین دلیل وی با دقت فراوانی حکومت کرده و پیروزی‌های مهمی را نیز بدست آورد. راهبرد بهرام در دوره سلطنت عدم حمایت روشن از ادیان گوناگون بود. در نظر وی شاهنشاهی می‌توانست مجموعه‌ای از ادیان را در خود جای دهد، اما این به معنی آن نبود که ایشان می‌توانستند هر کاری را صورت دهند (محمودآبادی، ۱۳۹۲: ۲۴۰). کمی بعد در طی اتفاقاتی که روی داد، سی اسقف ایران تصمیم به جدایی از کلیسای انطاکیه گرفتند. این مجمع برای نخستین بار در (۴۲۴ م.) استقلال فرقه مسیحیت ایران را در برابر کلیسای بیزانس اعلام کردند. این سیاست تصمیم بسیار مهمی برای کاهش آزارهای مذهبی علیه مسیحیان بود (سایکس، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۹۲). به این ترتیب جاثلیق ایران تنها در برابر حضور مسیح که او را برگزیده بود، پاسخگو بود. به این ترتیب مسیحیان ایران دیگر هم‌پیمان دشمن ایران، روم پنداشته نمی‌شدند (آسموسن، ۱۳۷۷: ۳۸۷). حرکت استقلال طلبانه مسیحیان ایران راه را برای بهبود روابط سیاسی بین مسیحیان و دربار باز کرد. از این دوره به بعد کمی سیاست‌های مذهبی بهرام نسبت به مسیحیان بهبود یافت. به صورت مشخص تاج‌های بالدار و کنگره‌دار بهرام پنجم نشان از تقویت جایگاه دین زردشتی در حکومت وی دارد. مسیحیان نیز با توجه به همین مسئله روابط خود را با بهرام بهبود داده بودند. در مورد یهودیان نیز اوضاع به همین منوال بود. گفته شده که مادر بهرام گور یهودی بود. از این رو بهرام گور آن اندازه که از دیدگاه ایرانیان شهرداری زردشتی بود، در چشم یهودیان یک پادشاه یهودی انگاشته می‌شد، چراکه از مادری یهودی زاده شده بود (دریایی، ۱۳۸۷: ۷۲). اما در مورد زردشتیان اوضاع بسیار متفاوت بود. ایشان همه نوع حمایت از دربار داشتند و به سادگی نیز در حال تقویت جایگاه خود بودند. در دوره

بهرام زردشتیان به قدری در رفاه بودند که حتی پس از مرگ وی نیز بر این تفکر بودند که به دلیل اقدامات وی باید فردی از خاندان وی به تخت پادشاهی نشیند. امری که در دوره یزدگرد اول به جنگ داخلی منجر شد.

یزدگرد دوم

صلح با روم برای یزدگرد دوم به قدری ارزش اقتصادی داشت که وی تلاش ایشان برای تداوم آن را بپذیرد. یزدگرد با زیرکی ترجیح داد تا مرزها و راه‌های قلمروی ایران با غرب آرام مانده و تجارت روان باشد. وی احتمالاً از تهدیدهای شمال شرقی باخبر بود و می‌دانست برای باز کردن راه تجارت با چین و هند باید رهسپار شرق شود. وی به زودی با سپاهش به شرق رفت و در دشت‌های حاشیه فرارودان به نبرد با طشل‌ها پرداخت و ایشان را درهم شکست و راه ابریشم را باز کرد. چندی بعد خیون‌ها از راه رسیدند و بدون هیچ تردیدی از جیحون گذشتند. نبرد با خیون‌ها و پادشاه ایشان را یزدگرد برای پیروز به ودیعه گذاشت. نبردی که در آن برای نخستین بار شاهنشاه ساسانی اسیر این قوم شرقی گردید. پیروزی در آوارایر برای یک دوره چهار ساله تا زمان ورود خیون‌ها در عرصه شرقی آرامش را در جاده ابریشم پدید آورد. اما این جاده اینک سرتاسر آغشته به خون بود. اقوام شرقی یکی پس از دیگری به مرزهای شمال شرقی می‌رسیدند و هر یک در مسیر خود همه مناطق راه ابریشم را از تمدن جارو می‌کردند. به این ترتیب اوضاع اقتصادی در منطقه شرق در دوره یزدگرد به خوبی غرب نبود و فشارهای زیادی متوجه دولت‌های محلی در سرزمین‌هایی مانند خراسان بود. دوره یزدگرد دوم دوره ادامه سیاست‌های زیرکانه بهرام بود. در نبرد با روم یزدگرد به سادگی صلح را پذیرفت و هوشمندانه از درگیری‌های بی‌دلیل پرهیز کرد. درست یک سال بعد وی به شرق رفت و مجبور شد همان ارتشی که در غرب بسیج کرده بود، برای مقابله با اقوام شمال شرقی به کار گیرد. در این دوره یزدگرد در شرق با اندیشه‌های کیانیان و سلسله‌های کهن ایرانی بیشتر آشنا شد و روی سکه‌های خود برای نخستین بار عنوان «کی یزدگرد» را افزود. به دنبال آن یزدگرد به غرب رفت و در بزرگ‌ترین تجمع قوای نظامی ساسانیان در غرب با حدود ۲۲۰ هزار سرباز به نبرد مسیحیان ارمنستان در آوارایر رفت. وی در این نبرد پیروز شد و برای مدت طولانی توانست ارمنستان را آرام نگاه دارد.

هرمز سوم

دوران حکومت هرمز سوم دوره‌ای کوتاه بود. در مورد اقتصاد این دوره اطلاعات زیادی در دسترس نیست. با توجه به مشکلاتی که در دوره یزدگرد در ارمنستان وجود داشت، حدس زده می‌شود که اوضاع اقتصادی در این دوره چندان خوب نبوده است. در دوره هرمز سوم شاهنشاه با نرمش با اشراف برخورد کرد. این نرمش به صورت طبیعی همراه با مشکلاتی بود که اشراف در زمینه پرداخت مالیات‌ها پدید می‌آوردند. به این ترتیب طبیعی بود که اوضاع اقتصادی کشور روند نزولی داشته باشد و اشراف مجبور شوند برای بهبود اوضاعی که خود مسبب آن بودند، شاهنشاه را عوض کنند. درباره تغییرات مذهبی در دوره هرمز سوم نیز اطلاعاتی در دست نیست. اینگونه به نظر می‌رسد که هرمز سوم در دوره خود روند برای تغییرات غیردینی را آغاز کرده بود. اشراف که به خوبی بر تحولات و تغییرات آشنایی داشتند، توانستند به زودی راه را بر وی بسته و از طریق برادرش پیروز بر وی چیره شوند. پیروز مورد تأیید و حمایت بزرگان از جمله خاندان مهران بوده است. همچنین موبدان نیز روی وی نظر مساعد داشته‌اند. اما اینکه چرا باید هرمز در ابتدا انتخاب و در ادامه برکنار شود، به نحوه برخورد هرمز سوم با بزرگان و روحانیون ارتباط دارد. از آنجا که پیروز در منابع در دین دانایتر معرفی شده و شاه‌گزینی پیروز به جای هرمز بدون نظر موبد موبدان معنی نداشته، در نتیجه به نظر می‌رسد که روحانیون زردشتی بر علیه هرمز اقدام کرده‌اند. این اقدام به معنی رفتار نیکوی هرمز با سایر ادیان به ویژه مسیحیان باید باشد. تنها به این ترتیب می‌توان برکناری هرمز را از سلطنت و جاننشینی پیروز را معنی کرد. هرمز در روی تاج خود از کنگره‌های کمی استفاده کرده که نشان عدم تعصب در دین است. این نکته چیزی نبود که خوشایند بزرگان و روحانیون متعصب زردشتی باشد. به این ترتیب هرمز برکنار شد.

پیروز

دوره پیروز عصری است که وی دو بار به دست هپتال‌ها شکست خورد و تاج و مال خود را در نهایت بر سر این راه نهاد. در اولین شکست پیروز، امپراتور زنون بخشی از فدیه وی را پرداخت (وینتز و دیگناس، ۱۳۸۶: ۱۷۸). این نکته نشان می‌دهد که اوضاع اقتصادی در دوره پیروز چندان مساعد نبوده است. ایرانیان در این دوره از منابع طلای چندانی برخوردار نبودند. چندین منبع طلای این دوره در نقاط حساسی مانند ارمنستان بودند. پروکوپیوس در گزارش‌های خود از جنگ‌های ایران و

روم اشاره به دژ فارانگیوم در ارمنستان دارد که در آن برای شاهنشاه طلا استخراج می‌شد و در نبردهای ایران و روم چندبار دست به دست شد (پروکوپیوس، ۱۳۹۱: ۷۵). به نظر می‌رسد ایرانیان در عصر پیروز تمایل زیادی داشتند که مقادیری طلا در عوض نگهداری نیرو در تنگه‌های قفقاز از رومی‌ها بگیرند. رومی‌ها که دارای معادن طلا و نقره فراوانی بودند، به سهولت می‌توانستند این پول را پرداخت کنند، اما چون این پول به نوعی باج تلقی می‌شد، از پرداخت آن در مواقع لزوم استنکاف می‌شد. همین پول برای آزادی پیروز مورد استفاده قرار گرفت. در همین دوره برای آزادی پیروز از اسارت خشنواز در دوره جنگ اول ده بار نقره کسر بود که پیروز برای جبران آن پسرش قباد را نزد هپتال‌ها گروگان گذاشت (آلتهایم و استیل، ۱۳۸۲: ۲۸). در دوره انتهایی حکومت پیروز و در زمان شکست نهایی وی به دست هپتال‌ها که منجر به مرگ وی شد، دفاتر شاهی پیروز و خزاین وی به دست خشنواز هپتالی افتاد. آلتهایم معتقد است که از این پس فهرست بدهی‌های طلای رومی‌ها و منابع درآمد به دست اشراف افتاد و ایشان همه قدرت مالی شاهنشاهی ساسانی را مصادره کردند (همان: ۲۹).

روایتی که پیروز را در دین دانایتر معرفی می‌کند، به خوبی اوضاع دینی را در دوره پیروز بیان می‌کند. تاج کنگره‌دار پیروز نیز تأییدی از حمایت ویژه پیروز از زردشتی‌گری است. در دوره پیروز وضعیت ادیان دیگر چندان مساعد نبود (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۵۴). در دوره پیروز مذهب نستوری در ایران تقویت گردید. در ۴۸۴ م. مجمع کشیشان انجمن اسقفان نستوری در جندی‌شاپور با اعلام وفاداری به تاج و تخت ساسانیان جدایی قطعی کلیسای نستوری ایران را از کلیسای غرب اعلام کرد (میلر، ۱۳۸۲: ۲۹۹). به این ترتیب و انشقاق مسیحیت در ایران نیز به وقوع پیوست.

בלاش

پس از مرگ پیروز، بلاش برادر وی بر تخت نشست. بدیهی بود پس از سنگین‌ترین شکست ساسانیان تا زمان مسلمانان اوضاع اقتصادی بلاش مساعد نباشد (آلتهمای و استیل، ۱۳۸۲: ۲۹)؛ (محمودآبادی، ۱۳۹۲: ۲۵۲). مشکل دفاتر حسابرسی که در دست سوخرا به‌عنوان ادارستان سالار بود و مانع از درآمد کافی شاهنشاه می‌شد، مشکل دیگر بلاش بود. به این ترتیب بلاش در دوره خود مجبور بود تا می‌تواند از درگیری‌ها پرهیز کند. نرمش وی در برابر ارمنستان و اقوام دیگر شمال‌غربی مانند گرجیان بیش از آنکه دلایل نظامی و اجتماعی داشته باشد، دلایل اقتصادی داشت. در این دوره بلاش به‌قدری درگیر مشکلات اقتصادی و اجتماعی بود که نسبت به موبدان وضعیت بی‌تفاوتی را به خود بگیرد و اعتراض ایشان را به‌دنبال خود بیاورد. بالاخره مشکلات کار خود را کرد و بلاش ساسانی در ۴۸۸ م. میلادی به‌دست بزرگان برکنار شد و قباد اول پسر پیروز بر تخت شاهنشاهی نشست (پیگولوسکایا، ۱۳۷۳: ۴۱۴).

شورش‌های پیاپی، شکست در برابر هپتال‌ها و قتل شاهنشاه ساسانی در نبرد برای اولین بار پس از دویست سال، درگیری‌های ارمنستان، تندروی‌های خسته‌کننده مغان همه و همه باعث گردید تا همه شاه‌گزینان در نهایت به این اندیشه بیافتند تا حداقل مدتی را در آرامش سپری کنند. این آرامش باعث پدید آمدن دوره بلاش گردید. بلاش در دوره خود همه خواسته‌های آرامنه را برای صلح را پذیرفت. بلاش تلاش کرد تا روستاها را که پس از خشکسالی نابود شده بودند، بازسازی کنند و خزانه خالی را دوباره پر کند. اما موبدان که روزگاران ایشان را تند و خشن کرده بود و از اختیارات خود سوءاستفاده فراوان می‌کردند، پس از چند سال آرامش دوباره شروع به کارشکنی علیه سایر ادیان کردند (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۴۶۵). علی‌رغم این حرکت بلاش از محبت خود به مسیحیان نکاست (آسموسن، ۱۳۷۷: ۳۹۲). بلاش در اقدامی بسیار جالب حتی آکائیوس جاثلیق بزرگ نستوریان را به نمایندگی خود به دربار زنون فرستاد (کریستین‌سن، ۱۳۷۴: ۳۹۹). این اقدام وی بسیار جالب‌توجه و نشان از هوشمندی همراه با صبر وی دارد. بی‌تردید بلاش شاهنشاهی بسیار خوش‌فکر بود. حضور یک سفیر مسیحی آن هم فرد اول مسیحیت به نمایندگی شاهنشاه ایران در نزد امپراتور روم نهایت خوش‌فکری بلاش را می‌رساند. زیرا زنون را به‌دلایل مذهبی وادار به پذیرش خواسته‌های سفیر می‌کرد. خواسته‌هایی که به هیچ‌وجه تند نبودند. در صورت عدم‌پذیرش زنون، دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی وی که در بیانیه هونوتیکون در ۴۸۲ م. صادر شده بود، زیر سؤال می‌رفت.

قباد

دوره قباد از دوره‌های ویژه عصر ساسانیان است. در این دوره سه واقعه مهم اقتصادی قابل ذکر است: اولین واقعه درک قباد از لزوم تغییرات مورد نیاز در سیستم مالیاتی ساسانیان است. در نتیجه تصمیم گرفت زمین‌ها را مساحی کرده و مالیات‌ها را از نو بنویسند! (بلعی، ۱۳۸۵: ۶۲۵-۶۲۴). دومین مسئله مهم اقتصادی در دوره قباد مسئله شهرسازی بود. قباد در دوره خود تلاش کرد تا با ساختن شهرهای جدید تحول اداری و اقتصادی در کشور ایجاد کند. شهرهایی مانند ایران آسان کرد قباد، وه قباد، کواد خوره، وه از امید قباد در دوره قباد ساخته و یا بازسازی شدند (گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۳-۲۲). ساخت شهرها علاوه بر ایجاد سهولت کنترل اداری باعث می‌گردید تا اقتصاد صنعتی و خدماتی در سرزمین‌های ساسانی رشد کند. علاوه بر این از شهرها بهتر می‌شد دفاع کرد و حفظ منابع اقتصادی آن ساده‌تر از روستاها بود. شاید جواهرات رنگین روی تاج قباد نمادی از شهرهایی بود که وی ساخته بود. سومین اقدام مهم قباد، تلاش وی برای باز نگاه داشتن راه‌های تجاری در مشرق، شمال و مغرب بود. قباد در نبردهای گوناگون به‌ویژه در ارمنستان، شرق، شمال و غرب همه تلاش خود را برای باز نگاه داشتن راه‌های کشور صورت می‌داد. این تلاش‌ها موفقیت‌آمیز بود. قباد با استفاده از نیروی رزمی قابل ملاحظه خود توانست رومیان را وادار به پرداخت هزینه‌های نگهداری تنگه‌های دربندها کند. این مبلغ به طلا دریافت می‌شد و نقش مهمی در توسعه اقتصادی ساسانیان داشت.

مهم‌ترین مسئله دینی در دوره قباد مسئله ظهور مزدکیان بود. مزدکیان یک از نهضت‌های اصلاحی در دوران ساسانی بود که نوک تیز اعتراض ایشان به مسئله تفاوت‌های طبقاتی و امتیازات طبقات بالا بوده است. در دوره‌های بعد تلاش زیادی شد تا با رودرو کردن ارزش‌های اجتماعی ایرانیان با نظریات مزدکی بین مردم و مزدکیان فاصله انداخته شود. داستان‌هایی مانند اشتراکی کردن زنان و ... ظاهراً در اعتراض انباشت زنان در حرمسرای طبقات بالای جامعه بوده که در نتیجه باعث عدم توازن نسبت مرد به زن در طبقات دیگر شده بود. در دوره‌های بعدی داستان اعتراضات به شیوه مبتذل بازسازی شده تا مزدکیان گروهی ضد ارزشی نشان داده شوند. همراهی شخص قباد در ابتدای امر مزدکیان نشان می‌دهد که ایشان اندیشه‌های مساوات‌طلبانه و ضد طبقاتی را دنبال می‌کرده‌اند. قباد به احتمال فراوان تلاش داشت در این دوره از ایشان بر علیه اشراف زیاده‌خواه دوره ساسانی اقدام کند. عملی که در نتیجه آن توانست کنترل کشور را بار دیگر در دست گرفته و پس از دو بار رانده شدن از تخت سلطنت دوباره آن را بازش گیرد. به نظر می‌رسد که در دوره‌های متأخر

سلطنت قباد وی از همراهی با مزدکیان خودداری کرده بود. زیرا مزدکیان در ۵۲۹-۵۲۸ م. قتل‌عام شدند (کریستین‌سن، ۱۳۷۴: ۴۷۸).

خسرو اول (انوشیروان)

دوره خسرو اول دورانی است که اصلاحات اداری و اقتصادی مهمی در ایران صورت گرفت. در این دوره خسرو بخش‌های اداری به‌ویژه سپاه کشور را به قسمت شمالی، جنوبی، شرقی و غربی تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی‌ها و استفاده از فرزندان بی‌سرپرست بزرگ‌زادگانی که شاه را چون پدر خود می‌دانستند، تأثیر زیادی در اقتصاد و اداره کشور داشت. خسرو همچنین نظام مالیاتی کشور را به ترتیب نوینی تغییر داد و مالیات را بر مبنای ثابت مقرر کرد. وی برای این کار زمین‌هایی را مساحی کرده و براساس نوع محصول مالیات را ابلاغ و دریافت کرد. به این ترتیب نظام مالیاتی روشنی براساس درآمد قابل‌پیش‌بینی و روشن ترتیب داده شد. این نظام باعث کاهش دخل و تصرف بزرگان در درآمدهای کشور گردید. از سوی دیگر حضور سپاه‌های چهارگانه کشور مانعی بر سر این دخل و تصرف‌های بی‌جا بود. تجارت در دوره انوشیروان تغییرات بسیار زیادی کرد. در این دوره ترکان سعی کردند که برای توسعه درآمدهای خود با روم به‌صورت مستقیم وارد مذاکره شوند و از مسیر گرجستان یا شمال دریای کاسی راه‌های جدیدی را برای تجارت با روم باز کنند (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۳۸۴). این اقدامات شکست خورد. خسرو با زیرکی راه گرجستان را بست و همچنین راه‌های شمال دریای خزر را با نفوذ خود ناامن کرد. از سوی دیگر ایرانیان ابریشمی که از ترکان می‌خریدند را با قیمت‌های گران‌تر به رومی‌ها می‌فروختند. به این ترتیب هم طلای بیشتری بدست می‌آوردند و هم کالای کم‌تری را به دشمن خود روم تحویل می‌دادند. (پروکوپیوس، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۹۳).

در دوره خسرو اول مقادیر بسیار زیادی طلا از روم گرفته شد. در غارت‌های عمومی شهرهای ثروتمند سوریه نیز مبالغ زیادی طلا از شهرها گرفته می‌شد. اما یکی از فرآیندهای مهم در این دوره تصرف یمن بود. یمن از نظر تجاری دارای اهمیت بسیار زیادی بود (نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۹۲-۱۹۰). در دوران وی به قصد مبارزه با آمیزه‌های مزدکی، به جمع‌آوری ۲۱ نسک از اوستا اقدام شد (تفضلی، ۱۳۷۶: ۶۶). دوره انوشیروان با نهضت مزدکیان آمیخته شده است. در این دوران پس از یک دوره مدارای مذهبی با مزدکیان اقدامات محکمی برعلیه ایشان آغاز شد (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۹۴)؛ (کریستین‌سن، ۱۳۷۴: ۴۷۸). در مورد یهودیان نیز اوضاع مشابه گذشته همراه با آرامش بود. یهودیان

در این دوره متوجه شده بودند که هرگونه ماجراجویی مذهبی در دوره خسرو اول دارای پیامدهای به شدت نابودکننده است. خسرو نیز دستور داده بود که از زنان، کودکان و سالخوردگان نازردشتی از جمله یهودیان چیزی به بهانه گزیت (جزیه) گرفته نشود (ویتنر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۱۳۳). در مورد مسیحیان اوضاع متفاوت بود. در دوره خسرو اول مسیحیان در تمام اروپا به شدت درگیر بین تفکرات آریوسی و غیرآریوسی (آریانیسم و غیرآریانیسم) بودند. این تفکرات در دوره‌های متفاوت روم را به خواری کشیده بود. ساسانیان با حمایت از کلیسای نستوری راه مسیحیان ایرانی را از مسیحیت یعقوبی جدا کردند (نفیسی، ۱۳۸۳: ۱۶۹-۱۴۱). حمایت از اندیشه‌های زردشتی در جایگاه کنگره‌های تاج انوشیروان نیز به خوبی دیده می‌شود.

هرمز چهارم و بهرام چوبین

دوره یازده ساله هرمز چهارم دوره‌ای خاص در تاریخ ساسانیان است. هرمز با بهره‌گیری از نظام مالیاتی پدرش خسرو تلاش کرد تا از قدرت سیاسی بزرگان بکاهد. این درگیری منتهی به شکست نهایی هرمز شد. بی‌تردید مسئله رزم با روم برای توسعه تجارت اهمیت بسیار داشته است. در همین دوره پیروزی‌های بزرگ بهرام چوبین در برابر ترکان راه تجارت ایران با هندوستان را امن و تجارت با چین را سهل‌تر نمود. پیروزی‌های هرمز در برابر روم مانند دوره اردشیر نبود، اما از آنجاکه روم خواهان رزم با ساسانیان نبود، وی توانست در نواحی مرزی موفقیت‌های پراکنده‌ای بدست آورد. رومیان به علت درگیری در غرب و شمال بسیار مایل به آرامش در مرزهای خود با ساسانیان بودند. در دوره آشوب‌های بهرام چوبین، نیروهای مخالف بهرام در چندین نوبت به آذربایجان گریختند. حضور در آذربایجان مسیر تجاری بسیار مهم شرق به غرب را در دستان مخالفان رسمی دولت قرار می‌داد. به همین دلیل و صرف‌نظر از مسائل سیاسی بهرام باید به مبارزه با این نیروها می‌پرداخت. در نهایت نیز نیروهای آذربایجانی که حمایت شاهنشاه خسرو دوم را نیز در پشت خود داشتند، توانستند بر نیروهای میانرودانی غلبه کنند. خسرو در پایان پیروزی خود بر نیروهای بهرام چوبین به بزرگان رومی همراه خود پاداش‌های مهمی از جمله اسب‌های عالی ایرانی بخشید (فردوسی توسی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۲۱۱۶).

دوره هرمز چهارم دوره رواداری مذهبی بود. البته از همین دوره نیز اهمیت مذهب در جامعه و حکومت ساسانیان اندک می‌شود. نمای روی تاج‌ها و کنگره‌ها در دوره هرمز و بهرام کشیده‌تر و

لبه‌های کنگره‌ها نرم است که این نکته نیز نمادی از حمایت مذهبی اندک هرمز و بهرام نسبت به زردشتیان است. بهرام به‌شدت درگیر مسائل سیاسی بود و فرصتی برای انتخاب‌های مذهبی نداشت (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۷۳۰). هرمز نیز روی خوش به گروه‌های مذهبی زردشتی نشان نمی‌داد. در یک دوره نیز روحانیون مسیحی نستوری به هرمز پناه آورده بود و وی ایشان را پناه داده بود. یک بار نیز عیسی جاثلیق مسیحیان ایران نماینده هرمز در دربار امپراتور روم بود (کولسینکف، ۱۳۸۹: ۸۰). این مسئله نشان می‌دهد که هرمز به اهمیت سیاسی آزادی مذهبی در ایران به‌خوبی آگاه بود. در همین دوره یهودیان که معمولاً حامی شاهنشاه پایتخت به‌شمار می‌رفتند، در دوره بهرام ششم با حمایت از وی در دسر بزرگی را برای خود پدید آوردند. زمانی که خسرو دوم به قدرت رسید، دستور داد تا در ارومیه به کشتار هواداران یهودی بهرام پردازند (Theophylact, 1986: 139-140).

خسرو دوم (پرویز)

اقتصاد یکی از عوامل بسیار مهم در دوره خسرو پرویز بود. خسرو در دوره خود توانست با استفاده از موقعیت ویژه‌ای که بدست آورد، خزانه کشور را چند برابر کند (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۰۴-۵۰۰). بی‌تردید این اقدام خسرو در راستای تقویت قدرت اقتصادی ساسانیان کم‌اهمیت نبوده است. خسرو با دقت هرچه تمام‌تر از خزانه کشور استفاده می‌کرد. وی به قدری در این استفاده دقیق بود که بزرگان کشور از روش وی ناراضی بوده و درک درستی از اقدامات وی نداشته‌اند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۷۴-۲۷۲). در مسئله راه‌های تجاری بی‌تردید دوره خسرو دوره پیشرفت‌های اقتصادی برای ایران بوده است. در این دوره ایرانیان نه تنها به سوریه به‌صورت کامل دست یافتند، بلکه با دسترسی به اورشلیم و سپس مصر گلوی اقتصادی بیزانس را در دست گرفتند. مصر انبار غله روم بود. تصرف مصر ضربه مهمی به اقتصاد بیزانس زد. بعدها فتوحات اسلامی نشان داد که فتح مصر می‌تواند کلید فتح تمام شمال آفریقا باشد. مصر برای روم اهمیت بسیار زیادی داشت و رومی‌ها همواره نیروهای رزمی فراوانی را در این ایالت نگهداری می‌کردند (دشتی و یاراحمدی، ۱۳۹۶: ۱۰۳-۹۶). در مجموع می‌توان اینگونه برآورد کرد که اقتصاد در دوره خسرو پرویز دارای روند صعودی بود. همچنین عدم لشکرکشی به شرق نشانی از باز بودن راه‌های تجارتی شرق بوده که اهمیت راهبردی در اقتصاد ساسانیان داشته است. مسئله بعدی مسئله اقتصاد جنگی دوره ساسانیان است. از آنجاکه خسرو در این دوره توانسته

بود تا دروازه‌های روم شرقی پیش برود، بی‌تردید در این رهگذر وی توانسته بود مشکلات اقتصادی زیادی را برای رومیان پدید آورد.

دوران سلطنت خسرو دوم دوران تداوم نزول قدرت موبدان و اوج قدرت مسیحیان در ایران ساسانی است. حداقل دو همسر مهم خسرو در این دوران -شیرین و مریم- مسیحی بودند و اقدامات بسیار مهمی در راستای منافع هم‌کیشان خود انجام دادند. مورخان از فرمانی از خسرو دوم یاد می‌کنند که طی آن خسرو مسیحیان را در انجام فرایض دینی آزاد گذاشت، به شرطی که کسی را از زردشتیان به دین خود درنیابند (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۷۳۳). همچنین گزارش دیگری وجود دارد که خسرو از فرماندهان و مرزبانان خود خواسته بود تا اجازه دهند که مسیحیان کلیساهای خود را بازسازی کرده و جشن‌های مذهبی خود را آزادانه انجام دهند و همچنین مرزبانان با مسیحیان نیک‌رفتار باشند (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۰۹). بی‌تردید علاقه‌مندی خسرو به مسیحیت ساختگی بود. وی در نامه‌های خود به امپراتوران روم باورهای ایشان را به سخره می‌گرفت. بی‌تردید دفاع از مسیحیت باعث تضعیف نقش موبدان در دربار می‌شد. گروه دیگر زردشتیان بودند. خسرو بر روی تاج خود به جای گوی از نماد ستاره استفاده کرده است. ستاره بر روی تاج نمادی از اهورامزدا تلقی می‌شود. شاید خسرو در این تفکر بود که خود را به‌نوعی مرتبط با اهورامزدا بشناساند و قدرت موبدان را از رهگذر کاهش دهد. وی در دوره خود به‌خوبی توانسته بود با حمایت از مسیحیان ضربات ویرانگری به جایگاه موبدان بزند. زردشتی‌گری دوره خسرو رو به زوال رفت و دیگر هرگز نتوانست قدرت خود را بازیابد. با ورود اسلام کار زردشتیان در ایران یکسره شد، برای همیشه اهمیت سیاسی خود را دست داد.

قباد دوم

دوره قباد دوم دوره‌ای کوتاه بود. از نگاه اقتصادی این دوره به سه مسئله مهم در ارتباط است: اولین مسئله صلح با روم است. بر روی تاج وی نمادی از کنگره‌های کوتاه دیده می‌شود که این نماد می‌تواند در ارتباط با مسئله مهم دفاع از امنیت اقتصادی کشور دیده شد. این کنگره کوتاه می‌تواند نشانی از اقدامات ضعیف قباد دوم باشد. قباد در دوره حکومت خود تلاش کرد تا با هراکلیوس به صلح برسد. هراکلیوس از قباد خواست تا اسیران رومی را تحویل داده، چلیپای مسیح را بازپس دهد (ویتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۱۳۷). این شرایط هیچ‌کدام اقتصادی نبود و نشانگر این موضوع است که

اوضاع اقتصادی روم در وضعیتی بود که بیزانس نمی‌توانست درخواست‌های اقتصادی بیشتری را از قباد داشته باشد! مسئله مهم دیگری که در دوره قباد صورت گرفت، مسئله طاعونی بود که سرزمین‌های میانرودان و حاشیه آن را دربرگرفت و کشتار مهمی صورت داد. یکی از مهم‌ترین قربانیان این طاعون شخص قباد دوم بود (ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۴۰۴-۴۰۳). شیوع طاعون تأثیر بسیار بدی در اقتصاد داشت و اقتصاد کشور را به طرز فاجعه‌باری تضعیف کرده بود. شیوع طاعون و به‌فاصله کمی حمله مسلمین ضرباتی بود که قباد دوم به‌دنبال آن ساسانیان را از پای درآورد. آخرین نکته در دوران کوتاه سلطنت قباد دوم، مسئله حمله مسلمانان بود. مسلمین در حملات خود توانستند شیرازه اقتصادی ساسانیان در میانرودان را از هم پاشیده و موفق به فتح تمام ایران شوند.

از قباد دوم تا یزدگرد سوم

پس از قباد دوم شیرازه حکومت ساسانیان از هم پاشید. در مدت نه‌چندان طولانی چندین تن بر تخت نشسته و برکنار شدند. در این دوره مسلمانان وارد عرصه شده و توانستند حکومت ساسانیان را از بین ببرند. از منظر اقتصادی دلیل شکست ساسانیان ضربه مستقیم اسلام به قوی‌ترین نقطه اقتصادی ساسانیان در میانرودان بود. میانرودان مرکز اقتصادی و سیاسی ساسانیان بود. این حمله باعث شد تا ساسانیان علاوه بر اصلی‌ترین منطقه اقتصادی، شاهراه‌های کلیدی و همچنین اصلی‌ترین درآمدهای مالیاتی خود را از دست بدهند. میانرودان پایه اصلی دژ رزمی ایرانیان به‌ویژه در برابر بادیه بود. حکومت حیره و رود فرات سد مهم ساسانیان در برابر اعراب بود. با شکسته شدن نیروهای دفاعی ساسانی در برابر مسلمین و همچنین مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ‌های پیاپی با روم باعث شد که در لحظه‌های حساس جنگ بسیاری از مسلمانان با تغییر جبهه موجبات شکست ساسانیان را فراهم آورند. بی‌تردید شعارهای اجتماعی و اقتصادی، برابری و برادری نقش مهمی در پذیرش مسلمانان در میان ایرانیان داشت. نقشی که منتهی به سقوط ساسانیان شد.

پس از خسرو پرویز به‌ترتیب قباد دوم یا شیرویه، اردشیر سوم پسر قباد دوم، پوراندخت دختر خسرو پرویز، آزرمی‌دخت دختر دیگر خسرو پرویز، خسرو سوم پسر مهرگشنسب فردی از خانواده ساسانیان، خسرو چهارم پسر خسرو پریز، هرمز پنجم نوه خسرو پرویز و یزدگرد سوم پسر شهریار پسر خسرو پرویز به‌ترتیب بر تخت نشستند. اطلاعات کمی درباره یزدگرد سوم وجود دارد که وی از سوی بزرگان استخر به پادشاهی منصوب شد و سپس در اوج حمله مسلمانان تختگاه تیسفون را نیز

بدست آورد (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۷۸۵-۷۸۴). حملات مسلمانان به این نیروها فرصتی نداد تا بتوانند درباره مسیحیان و یهودیان به آرایش و مهره‌چینی بپردازند. اما با توجه به شرایط حدس زده می‌شود که همه اقوام و ادیان در برابر مسلمانان به بهره‌گیری پرداخته و هر یک به‌نحوی در این مبارزه شرکت داشته‌اند.

نتیجه

شکل تاج‌های ساسانی و اجزای آن دارای مفاهیم خاصی از فرهنگ و اندیشه‌های سیاسی قرون باستان است. نقوش روی تاج‌های ساسانی معمولاً مرکب از چند علامت ویژه بود که هر یک دارای معانی خاص بوده و می‌توان آنها را با برخی از وقایع دوره‌های شاهنشاهان ساسانی مرتبط دانست. به‌صورت عمومی نقوش تاج شاهنشاهان ساسانی برگرفته از عواملی چون کنگره؛ گوی؛ آتشدان؛ جواهرات دیواره؛ بال؛ هلال؛ ستاره؛ پرنده و آتش است. کنگره مهم‌ترین نماد بر روی تاج‌های ساسانی است که از دوره اردشیر اول بر روی تاج‌ها رفته و تا دوره یزدگرد سوم بر روی تاج‌ها باقی ماند. به‌جز چند مورد استثنایی (پوراندهخت و اردشیر دوم) در همه دوره‌ها استفاده شده است. کنگره‌ها به تاج شکل یک دژ را می‌دهند. کنگره همانگونه که از شکل آن در قلعه‌ها برآورد می‌شود، در مفهوم دفاع از آرمان‌های سیاسی و مذهبی ساسانیان است. در این پژوهش نشان داده شد که می‌توان بین شاخه‌های کنگره‌ها با رفتار شاهنشاهان در دفاع از دین زردشتی در دوره‌های متفاوت یک ارتباط پیدا کرد: شاهنشاهانی که کنگره‌های تاج ایشان بلند و تیز بوده، در دفاع از مذهب زردشتی حرارت بیشتری از خود نشان داده‌اند. نمونه این کنگره‌ها در تاج شاپور اول، شاپور دوم و یزدگرد دوم دیده می‌شود. از سوی دیگر در مواردی که کنگره‌های تاج شاهنشاه ساسانی کوتاه، نرم و یا حتی بدون کنگره بود، دفاع از مذهب زردشتی در برابر ادیان دیگر رنگ‌وبوی کم‌حرارت‌تری یافته است. بدیهی است که با وجود تقابل بین مذهب زردشتی و ادیان مسیحیت و تا حدی یهودیت، حمایت از دین زردشتی به‌منزله زیر فشار قرار گرفتن سایر ادیان بوده است. دومین عامل بر روی تاج‌های شاهنشاهان ساسانی مسئله گوی است. گوی نمادی از جهان بوده و حاکمیت قطعی سیاسی شاهنشاهان ساسانی را بر کشور نشان می‌دهد. در روند تاج‌های اردشیر اول، ارزش سیاسی نماد گوی به‌خوبی روشن می‌شود. وجود گوی در مراحل ابتدایی سلطنت ساسانیان نماد قدرت مطلق و بالاترین جایگاه سیاسی، قدرت شاهنشاه را مسجل می‌کرد. از ابتدای دوره ساسانیان تا عصر خسرو دوم نماد

گوی بر روی تاج‌ها به‌کار می‌رفت. در دوره خسرو دوم نماد گوی کنار گذاشته شد و نماد ستاره جای آن را گرفت. یکی از نکات جالب درباره تاج‌های ساسانیان ارتباط اندازه گوی با قدرت شاهنشاهان ساسانی است. بزرگ‌ترین گوی روی تاج‌های ساسانی متعلق به شاپور اول و دوم است که هر دو مقتدرترین شاهنشاهان ساسانی هستند. به‌مرور زمان و با جایگزین شدن شاهنشاه ضعیف‌تر اندازه گوی‌ها نیز کوچک و کوچک‌تر شد. به‌گونه‌ای که کوچک‌ترین گوی‌ها متعلق به دوران پس از خسرو دوم است که دوره هرج‌ومرج منتهی به نابودی ساسانیان شد.

نماد مهم بعدی که در پشت سکه‌های ساسانی دیده می‌شود، نماد آتشدان است. آتشدان تعیین‌کننده مفهوم آذر است که سال‌های سلطنت را نشان می‌دهد و در مفهوم وجود شاهنشاه است. آتشدان‌ها معمولاً توسط دو نفر که انسان یا الهه‌ها هستند، مراقبت می‌شود. در دوره‌های متفاوت آتشدان‌ها به اشکال متفاوتی درآمدند. در دوره اردشیر هیچ فردی از آذر اردشیر مراقبت نمی‌کند، اما پس از وی تا انتهای دوره ساسانیان آتشدان به‌وسیله محافظین مراقبت می‌شود. این روند تنها در یک گونه از سکه‌های خسرو پرویز نقض می‌شود. وجود مراقبین در حاشیه آتش بیانگر قدرت بزرگان در دوره شاهنشاهی شاهنشاه مذکور است. برای مثال اگر از آتش دو خدا مراقبت کنند، این نکته بیانگر قدرت یافتن بزرگان به‌ویژه موبدان در دوره سلطنت شاهنشاه است. برای مثال در دوره بهرام دوم که بزرگان نقش فعالی در بر تخت نشستن وی داشتند، همواره نقش خدایان در دو طرف آتشدان بهرام دوم دیده می‌شود. خسرو پرویز شاهنشاهی که به خودرأیی مشهور بود، هیچ مراقبی برای آذر خسرو در نظر نگرفت! جواهرات دیواره در دوره‌های گوناگون به‌صورت گاهانه به‌کار می‌رود. قباد اول شاهنشاهی که شهرهای زیادی ساخت، جواهرات زیادی در اطراف تاج خود به‌کار برد. در موارد دیگر در حاشیه تاج همواره مرواریدهای زیادی به‌کار می‌رفت. مروارید یا در در ادبیات پارسی نمادی از نایابی بود که در فلسفه سیاسی بر روی تاج‌های ساسانیان می‌توان آن را با تفکر درخشان در ارتباط دید. بال اولین بار در تاج‌های شاپور اول و سپس بهرام دوم به‌عنوان بخشی از نماد سیمرغ به‌کار رفت. بال نمادی از قدرت آسمانی است. بعدها نرسی در یک دوره از نماد بال استفاده کرد. اما تقریباً از دوره خسرو دوم به بعد بال روی تاج‌ها جایگاهی ثابت یافت. در دوره‌های پیشین‌تر به‌صورت موردی نماد بال بر روی تاج‌ها دیده می‌شد. برای مثال نماد بال در دوره بهرام چهارم با اندازه بزرگی روی تاج رفت. نماد بال بر روی تاج‌های ساسانی در مواردی دیده می‌شود که شاهنشاه ساسانی در شرق قلمروی خود دارای مشکلات سیاسی بودند. در مواردی که مشکلات جدی بود، نماد بال

به شکل سیمرغ به کار می‌رفت. بهرام دوم، بهرام چهارم، یزدگرد اول، بهرام گور، هرمز سوم، پیروز، خسرو دوم و همه فرزندان از شکل بال بر روی تاج استفاده کردند. ماهیت بال در تاج‌های ساسانیان از دوره خسرو دوم به بعد تغییر پیدا کرد. جایگاه بال در تاج‌های خسروی بر میله نوک کلاه است، در حالی که بال در تاج‌های پیشین در حاشیه تاج است. در این میان نماد بال در تاج بهرام چهارم بسیار بزرگ بوده، به گونه‌ای که تبدیل به مهم‌ترین عنصر تاج می‌شود.

هلال نماد بعدی تاج‌های ساسانی است. هلال از ابتدای دوره ساسانی در مفهوم نماد شاهنشاه به کار می‌رفته است. از دوره پیروز دو هلال بر روی تاج ساسانیان به کار رفت که این سبک تاج را می‌توان تاج سبک پیروزیان نامید. برخی از شاهنشاهان ساسانی به صورت گاهانه پیش از پیروز از هلال بهره می‌بردند، اما نماد دو هلال از این دوره باب شده و تا دوره قباد دوم این روند ادامه داشت. در دوره ظهور اسلام نیز تاج هرمز پنجم نیز ظاهراً دو هلال دارد. هلال نماد قدرت سیاسی دنیوی در تاج ساسانیان است. ظاهراً ساسانیان علاقمند بوده‌اند، گاهی برای نشان دادن اصل حاکمیت مطلق خود از نمادهای دو هلالی استفاده کنند. تقریباً همه شاهنشاهانی که تاج دو هلالی داشته‌اند، توانستند به صورت نسبی بر بزرگانی که قدرت مطلق ایشان را زیر سؤال می‌بردند، غلبه نمایند. نماد ستاره تا دوره خسرو دوم در پشت سکه‌ها و بر بالای سر اهورامزدا به کار می‌رفت. اما از دوره خسرو پرویز نماد ستاره جای نماد گوی را گرفت. این جایگزینی خوش‌یمن نبود. خسرو دوم، خسرو سوم، خسرو پنجم و یزدگرد سوم تنها کسانی بودند که از تاج ستاره‌دار استفاده کردند. همه این شاهان به مرگ غیرطبیعی درگذشتند. ستاره مورد علاقه ساسانیان ستاره شش‌پر بود. هنوز هیچ تعریف دقیقی از این نماد بر روی تاج ساسانیان وجود ندارد. اما نماد ستاره از آنجاکه جایگزین نمادی از جهان بوده، شاید در مفهوم زمین و آسمان بوده که این زمین و آسمان یا منظر قلمروی معنوی است و یا نمادی از تفکر آسمانی شاهنشاه! پرنده که در بیشتر موارد سیمرغ است، بیشتر در تاج‌های شاهان تابع شاهنشاهان ساسانی دیده می‌شود. برای مثال کوشانشاهان معمولاً تاج‌های پرنده‌ای شکل دارند. در میان شاهنشاهان ساسانی تنها دو تن شاپور اول و هرمز دوم از تاج پرنده‌ای شکل بهره برده‌اند. یکی از تاج‌های شاپور اول با نمادی از پرنده است که بی‌تردید مربوط به دوره فتوحات شرقی اوست. پرنده روی تاج شاپور اول تجلی از سیمرغ است که جایگاه ویژه‌ای در ادبیات آریایی ایران دارد. در سایر موارد نماد بال به‌تنهایی روی تاج‌ها استفاده شده است. شاید هرمز دوم ارتباط روحی یا معنوی با

افسانه‌های کهن برقرار کرده و برای تجلی اندیشه‌های سیاسی باستانی‌تر از ساسانیان از این تاج بهره برده است. همچنین حدس زده می‌شود که ممکن است پرنده نمادی از ایزد بهرام باشد. آتش مهم‌ترین نماد مذهبی بر روی تاج‌های ساسانی است. این نماد به صورت مستقیم به فرهنگ دینی سلسله ساسانیان مرتبط است. آتش در دوره‌های متفاوت در آتشدان به نمایش درآمده است. شکل آتش در دوره‌های گوناگون به اشکال متفاوت به تصویر کشیده شده است. در ابتدای دوره ساسانی که شاهنشاهان ساسانی برتری خود را موبدان و هیبردان زردشتی دیکته کرده بودند، شکل آتش موج و شکیل است. در ادامه و با افزایش نفوذ موبدان و سایر بزرگان کشور در امور سلطنت شکل آتش از دوره پس از هرمز اول به شکل خطوط راست درمی‌آید. از میانه دوره ساسانی شکل آتش حالت راست خود را از دست داده و به شکل قطره‌ای درمی‌آید. این اشکال در دوره خسرو اول نیز با تفاوتی چشمگیر به شکل منحصربه‌فردی درآمده و تا پایان دوره ادامه می‌یابد. سایر نمادها بروی تاج‌ها اندک هستند: بهرام چهارم از نماد شاخ روی تاج خود استفاده کرده است. شکل شاخ بیانگر وجود قدرت آسمانی در فرد است و یکی از نمادهای بسیار کهن آریایی به‌شمار می‌رود. وجود این نماد می‌تواند دلیلی بر وجود درگیری‌های فراوان در دوره حکومت بهرام چهارم ساسانی باشد که منابع نیز بر آن تأکید دارند.

با توجه به تحقیقات انجام‌شده در این پژوهش و در تأیید فرضیه مطروحه می‌توان چنین اظهار داشت: تاریخ اجتماعی حوزه وسیعی از جلوه‌های مختلف زندگی و فرهنگ انسان گذشته را بررسی می‌کند. بررسی همه‌جانبه تاریخ اجتماعی هر ملتی نیازمند توجه به تمامی علل و عواملی است که در فرآیند شکل‌گیری تاریخ اجتماعی آنها دخالت دارد. از جمله این علل و عوامل؛ اوضاع سیاسی، اجتماعی و مذهبی حاکم بر جامعه است که از مؤلفه‌های بسیار تأثیرگذار در تاریخ اجتماعی و هویت جمعی ملت‌ها به‌شمار می‌رود. در دوره ساسانی از گرانبهاترین میراث به‌جای مانده از گذشتگان، هنری است که زبان ارتباطی معانی احساسات، روابط، تفکر و عقاید آنها را دربردارد. با مطالعه این آثار، محقق به درک روشنی از زندگی اجتماعی، سیاسی، تاریخی، رسوم و اعتقادات آنان خواهد رسید.

کتابنامه

- آسموسن، ی. پ. (۱۳۷۷). **مسیحیان در ایران**، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان. پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: احسان یارشاطر. ترجمه: حسن انوشه. جلد سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آلتهایم، فرانسیس، و استیل، روت (۱۳۸۲). **تاریخ اقتصاد ساسانی**. ترجمه: هوشنگ صادقی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهان‌ی، حمزه (۱۳۶۷). **تاریخ پیامبران و شاهان**. ترجمه: جعفر شعار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلعی، ابوعلی محمدبن محمد (۱۳۸۵). **تاریخ بلعی**. تصحیح محمدتقی بهار و به کوشش محمد پروین گنابادی. کتابفروشی زوار.
- بویس، مری (۱۳۸۱). **زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها**. ترجمه: عسکر بهرامی. تهران: انتشارات ققنوس.
- بیات، عزیزالله (۱۳۸۴). **تاریخ ایران از آغاز تا سلسله پهلوی**. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- بی‌نا (۱۳۹۰). **تذکره اربیل (رویدادنامه اربلا)**. ترجمه: محمود فاضلی بیرجندی. چاپ اول. تهران: انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- پروکوپوس (۱۳۹۱). **جنگ‌های ایران و روم (جنگ‌های پارسیان)**. ترجمه: محمد سعیدی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پیگولوسکایا، ن. و. (۱۳۷۳). **شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان**. ترجمه: عنایت‌الله رضا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**. به کوشش ژاله آموزگار. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۸۱). **نخستین پادشاهان ساسانی**، برخی نکات که شاید محتاج تجدیدنظر باشد، بیست مقاله از تقی‌زاده. ترجمه: محمد آرام و کیکاوس جهان‌داری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ثعالبی مرغنی (۱۳۷۲). **شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غررالسیر**. ترجمه: سیدمحمد روحانی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۸۸). «ساسان خودای: چهره تاریخی یا افسانه‌ای؟». **مجله علمی پژوهشی تاریخ ایران**، شماره ۶۳، زمستان.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۶). **تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان**. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.

- خورنی، موسی (۱۳۸۰). **تاریخ ارمنیان**. ترجمه: ادیک باغداساریان. چاپ اول. تهران: انتشارات ادیک باغداساریان.
- دریایی، تورج (۱۳۸۷). **تاریخ ایران در دوره ساسانیان**. ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر. چاپ اول. تهران: انتشارات ققنوس.
- دریایی، تورج (۱۳۸۷). **شاهنشاهی ساسانیان**. ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر. چاپ چهارم. تهران: انتشارات ققنوس.
- دریایی، تورج (۱۳۹۱). **شاپور دوم: ناگفته‌های امپراتوری ساسانی**. ترجمه: آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- دشتی، رضا، و یاراحمدی، مهدی (۱۳۹۶). **تاریخ لژیون‌های روم**. چاپ اول. بوشهر: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۴۲). «سخنی کوتاه پیرامون اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره ساسانیان». مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۲۹، آذر و دی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). **تاریخ مردم ایران**. جلد اول: قبل از اسلام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زرن، آر. سی. (۱۳۷۵). **زروان معمای زردشتی**. ترجمه: تیمور قادری. چاپ اول. تهران: انتشارات فکر روز.
- شاپورشه‌بازی، علیرضا (۱۳۸۹). **تاریخ ساسانیان**: ترجمه بخش ساسانیان کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شوالیه، ژان، و گربران، آلن (۱۳۸۴). **فرهنگ نمادها**. ترجمه و تحقیق: سودابه فضایی. جلد دوم. چاپ دوم. تهران: انتشارات جیحون.
- شیپمان، کلاوس (۱۳۸۴). **مبانی تاریخ ساسانیان**. ترجمه: کیکائوس جهان‌داری. چاپ اول. تهران: انتشارات نشر و پژوهش فرزاد روز.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۲). **تاریخ طبری**. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. جلد دوم. چاپ اول. تهران: انتشارات بنیاد جنگ ایران.
- عریان، سعید (۱۳۹۲). **راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، پهلوی، پارتی**. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قزوینی، ذکریا (۱۳۶۶). **آثار البلاد و اخبار العباد**. ترجمه: عبدالرحمن شرف‌کندی. چاپ اول. تهران: انتشارات موسسه اندیشه جوان.

- کولسینکف، آ. ای. (۱۳۸۹). **ایران در آستانه سقوط ساسانیان**. ترجمه: محمدرفیق یحیایی. تهران: انتشارات کندوکاو.
- گردیزی، عبدالحی ضحاک بن محمود (۱۳۴۷). **زین الاخبار**. به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ (۱۳۹۳). **تمدن ایران ساسانی**. ترجمه: عنایت‌الله رضا. چاپ پنجم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمدی، محمد (۱۳۷۴). **فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی**. چاپ سوم. تهران: انتشارات توس.
- محمودآبادی، سیداصغر (۱۳۹۲). **تاریخ ایران در عهد ساسانیان**. چاپ اول. تهران: پارسه.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲). **مروج الذهب و معادن الجواهر**. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. جلد اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۷). **تاریخ سیاسی ساسانیان**. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۸۹). **تاریخ سیاسی ساسانیان**. جلد اول. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- میلر، و. م. (۱۳۸۲). **تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران**. ترجمه: علی نخستین. تهران: انتشارات اساطیر.
- ناس، جان بایر (۱۳۸۶). **تاریخ ادیان**. چاپ هفدهم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نصر، امنون (بی تا). «شاهان ساسانی در تلموذ؛ شاپور اول، شاپور دوم، یزدگرد اول». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی** (یادنامه سعید نفیسی)، سال ۱۹، شماره ۱ و ۲، پیاپی ۷۸.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۳). **مسیحیت در ایران تا صدر اسلام**. به‌اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- نولدکه، تتودور (۱۳۷۸). **تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان**. ترجمه: عباس زریاب خویی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هال، جیمز (۱۳۸۹). **فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب**. ترجمه: رقیه بهزادی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- ولوی، علی محمد، و برومند، صفورا (۱۳۸۸). «دربار ساسانیان و مسیحیت: مدارا یا تعصب». **مجله علمی-پژوهشی تاریخ ایران**، شماره ۶۲، پاییز.
- وینتر، انگلبرت، و دیگناس، بناه (۱۳۸۶). **ایران و روم دو قدرت جهانی در کشاکش و هم-زیستی**. ترجمه: کیکاووس جهاننداری. تهران: نشر فروزان.

یاراحمدی، مهدی (۱۳۹۷). **تاریخ روابط سیاسی ایران و شبه‌جزیره عربستان از ابتدا تا ورود اسلام به ایران**. چاپ اول. تهران: انتشارات نسل روشن.

یعقوبی، ابن‌واضح (۱۳۶۶). **تاریخ یعقوبی**. ترجمه: ابراهیم آیتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- Chaumont, M. L. 1988 *Chirstiansation de l empire Iranien*, Lovani.
- Kotwal, Firoze M. 2012 "HĒRBEDESTĀN". *Encyclopedia Iranica*. Ed. E. Yarshater. Vol. XII. Fasc. 3. P. 227
- Theophylact Simocatta 1986 *The History of Theophylact Simocatta*, translate by Micheal and Mary Whitby, Oxfordand NewYork, pp. 111-112

A reflection on the designs of the crowns of the Sassanid kings based on the religious, political and economic aspects of their time

Majid Jalil Masir, Mohammad Karim Jamaliyousef, Esmaeel Sangari, Ahmad Kamrani far

Abstract

Social history examines a wide range of different aspects of past human life and culture. A comprehensive study of the social history of any nation requires attention to all the causes and factors that are involved in the process of shaping their social history, which is one of the most influential components in the social history and collective identity of nations. In the Sassanid period, one of the most valuable legacies left from the artistic past is that the language of communication includes the meanings of their feelings, relationships, thoughts and ideas. By studying these works, the researcher will gain a clear understanding of their social, political, historical life, customs and beliefs. The purpose of this study is to identify and study the social history of the Sassanids as a great culture of ancient Iran based on the design and role of their crown. This research is based on the purpose of basic research and based on the nature and method of analytical-historical research. How to collect information in this research is a documentary method (library) based on which all historical sources and evidence have been studied. The results of this study show many symbolic concepts of the crown designs of Sassanid kings that can be studied by studying these designs and recognizing the hidden concepts in it to some extent to the prevailing social, political and religious situation and the independence and strength of the government and other political events. And achieved the social of that period.

Keywords: Decorations ,Crowns ,Religious Aspects ,Political History ,Sassanid Kings

